

٣٠ گفتار

انتشارات مستضعفین



## شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: سه گفتار

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: پاییز ۱۳۹۸

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[info@nashr-mostazafin.com](mailto:info@nashr-mostazafin.com)

انتشارات مستضعفین



## فهرست مطالب

- ۷.....تحلیل رویدادهای سیاسی ایران در شرایط جاری در چارچوب سه مؤلفه.....
- ۳۷.. خودویژگی های «جنبش های خودبنیادگر» امروز جامعه ایران با «جنبش های کلاسیک».....
- ۶۱ ..... اعتلای «جنبش های» خودبنیاد، خودسازمانده و خودرهبر؟ یا بازتولید «خیزش های».....



تحلیل رویدادهای سیاسی  
ایران در شرایط جاری  
در چارچوب سه مؤلفه  
«حاکمیت»، «مردم» و  
«جنبش»



آنچه که باعث شده است که اوضاع داخلی ایران در این مقطع زمانی (در عرصه شرایط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی) صورتی خودویژه و حساس پیدا کند و باعث گردیده است تا پیشگام و پیشگامان جنبش‌های عمودی (برابری‌طلبانه طبقه زحمتکشان شهر و روستا) و جنبش‌های افقی (آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری) اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در شرایط خودویژه و حساس امروز (جامعه بزرگ ایران) جهت دستیابی به «تحلیل مشخص از شرایط مشخص (امروز جامعه ایران) در راستای دستیابی به برخوردهای مشخص» نیازمند به تحلیل مستمر رویدادهای سیاسی ایران در سه مؤلفه «حاکمیت» و «مردم» و «جنبش» بشوند، فضای شبه جنگی حاکم بر کشور ایران و منطقه خاورمیانه می‌باشد که گرچه این فضای شبه جنگی از مدتها قبل در بستر تصادم سیاست‌های شبه فاشیستی جناح‌ها و جنگ‌طلب حاکم امپریالیست آمریکا با سیاست‌های برتری‌جویانه سیاسی و نظامی رژیم مطلقه فقه‌گرای حاکم بر ایران در منطقه خاورمیانه از خلیج فارس تا دریای مدیترانه (جهت کسب هژمونی هلال شیعیه و رقابت با کشورهای ارتجاعی تسنن حکومتی

منطقه) مادیت پیدا کرده بود، ولی به موازات «بحران نفت کش‌ها» که با راهزنی و توقیف نفت کش ایرانی توسط دولت خودمختار جبل الطارق به دستور امپریالیسم انگلیس (در حمایت از پروژه تحریم‌های اقتصادی و به صفر رساندن صادرات نفت ایران توسط ترامپ) آغاز شد، در ادامه آن با راهزنی و توقیف و گروگانگیری نفت کش بریتانیا توسط سپاه و مخالفت بوریس جانسون نخست وزیر جدید انگلیس فضای شبه جنگی گذشته حاکم بر منطقه را هر چه بیشتر پیچیده تر کرد، چراکه این موضوع باعث گردیده است تا امپریالیسم آمریکا با حمایت امپریالیسم بریتانیا فضای شبه جنگی را به خلیج فارس و دریای عمان و تنگه هرمز بکشانند.

تلاش حزب پادگانی خامنه‌ای جهت باز کردن پای روسیه و ناوهای جنگی آن کشور در منطقه خلیج فارس و صف‌آرایی ناوهای جنگی در منطقه خلیج فارس در این شرایط همه و همه از نتایج این فضای جدید شبه جنگی می‌باشد البته پر پیداست که استراتژی جناح‌ها ر جنگ طلب حاکم بر کاخ سفید (به علت مصوبه جدید مجلس نمایندگان آمریکا نسبت به کسب اجازه از مجلس جهت جنگ و حمله نظامی به ایران و شروع مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا و شکست امپریالیسم در چهار جنگ و تجاوز و اشغال نظامی افغانستان، عراق، سوریه و لیبی که تنها جنگ عراق بیش از ۵ تریلیون دلار برای امپریالیسم آمریکا هزینه داشته است) حداقل در این شرایط امپریالیسم آمریکا قصد حمله نظامی و جنگ همه جانبه به ایران ندارد. در نتیجه همین امر باعث گردیده تا تضاد بین جنگ طلبان دولت ترامپ (نژادپرست و زن‌ستیز و مهاجرستیز و مخالف تمامی پیمان‌ها و مقررات بین‌المللی از محیط زیست تا برجام و تا پیمان‌های سلاح‌های هسته‌ای با برد متوسط سالت ۱ و ۲ و پوپولیسم) رشد کند. به طوری که حتی احتمال برکناری بولتون و تسلیم شدن پمپئو در این رابطه مطرح می‌شود. ولی آنچه در این عرصه قابل توجه

است اینکه بر خلاف دولت اوباما، دولت ترامپ تلاش می‌کنند تا (قبل از انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا) توسط بی‌رحمانه‌ترین و خانمان‌سوزترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ بر مردم نگون‌بخت ایران رژیم مطلقه فقهاتی را پای میز مذاکره بکشانند.

پر واضح است که در این شرایط توسط هژمونی جهانی دلار و هژمونی نظامی جهانی و هژمونی که بر نهادهای بین‌المللی امپریالیسم آمریکا دارد، توازن قوا صد در صد به سود امپریالیسم آمریکا می‌باشد و لذا مذاکره مستقیم رژیم مطلقه فقهاتی با امپریالیسم آمریکا و جناح‌ها ترامپ‌یسم به معنای تسلیم همه جانبه پلاتفرم ۱۲ ماده‌ای پمپئو می‌باشد. فراموش نکنیم که آنچنانکه ترامپ در مصاحبه با نخست وزیر ژاپن اعلام کرد نه تنها امپریالیسم آمریکا و دولت ترامپ خواهان سرنگونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران نیست بلکه برعکس ترامپ معتقد است که کشور ایران می‌تواند با همین رژیم به رفاه و پیشرفت دست پیدا کند.

بدین خاطر این رویکرد تحریم‌گرایانه ترامپ برای به زانو در آوردن رژیم مطلقه فقهاتی از طریق تحریم‌های همه جانبه اقتصادی باعث گردیده است تا حزب پادگانی خامنه‌ای تحت هژمونی راست پادگانی سپاه در این شرایط «تنها راه برون رفت از این استراتژی ترامپ‌یسم در نظامی کردن فضای منطقه و حتی جنگ ببینند»؛ بنابراین بدین ترتیب است که حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی تحت هژمونی سپاه در این شرایط «استمرار حیات خود را در جنگی کردن فضای منطقه و ایران و حتی ورود در جنگ با امپریالیسم آمریکا می‌دانند» و لذا به همین دلیل است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط بر این باور می‌باشند که:

الف - هرگز و هرگز حتی در صورت جنگ فراگیر (و هر چند که این جنگ

بتواند به فروپاشی کامل اقتصادی کشور ایران هم بیانجامد) تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران (آنچنانکه در سوریه اسد هم شاهد بودیم)، برعکس عراق، افغانستان و لیبی نمی‌تواند رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را سرنگون سازد (بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که تمامی جریان‌های اپوزیسیون برانداز و سرنگون‌طلب خارج‌نشین که برای تجاوز نظامی آمریکا به ایران فرش قرمز پهن کرده‌اند و خود را آلترناتیو رژیم مطلقه فقه‌ای تعریف می‌کنند از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان و جریان‌های تجزیه‌طلب منطقه‌ای شیپور را از دهان گشادش می‌نوازند).

ب - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور است که تمامی کسانی که دل‌شان برای ایران آباد و آزاد می‌طپد باید با تمام توان خود از هر گونه تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش از بنیامین نتانیاهو گرفته تا بن سلمان و بن زائد و غیره مخالفت کنند، چراکه آنچنانکه در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه شاهد بودیم، کمترین دستاورد جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه بر مردم ایران نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی می‌باشد که حاصل آن برگشت کشور ایران به قبل از مشروطیت است.

ج - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور است که اولین فونکسیون منفی فضای شبه جنگ و یا خود جنگ (با امنیتی شدن فضای جامعه ایران توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی تحت هژمونی سپاه) نابود کردن و به رکود کشاندن جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه ایران می‌باشد. به طوری که در این رابطه شاهد بودیم که آنچنانکه خمینی می‌گفت: «جنگ ۸ ساله (رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم با حزب بعث عراق و صدام

حسین برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) یک نعمت است»، چراکه نخستین دستاورد آن جنگ خانمان‌سوز برای خمینی و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، نابود کردن تمامی مخالفین سیاسی و به راه انداختن جوی خون در دهه ۶۰ و حاکم کردن فضای اختناق و سرکوب بر جامعه ایران و نابود کردن تمامی دستاوردهای سیاسی و اجتماعی انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ بود.

د - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۴۰ سال گذشته عمر خود نشان داده است که تنها «شرایط بحرانی و جنگی و نظامی است که می‌تواند نجات‌بخش این رژیم برای فرار از ابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و سیاسی جامعه ایران بشود» و گرنه چه در دهه ۶۰ خمینی و چه در سه دهه رهبری خامنه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی نشان داده است که این رژیم هرگز و هرگز از حداقل پتانسیل مدیریتی (جهت مدیریت علمی در راستای حل این فرابحران‌های چهارگانه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی) برخوردار نمی‌باشند.

ه - تحریم‌های همه جانبه اقتصادی امپریالیستی در هیچ زمانی و در هیچ مکانی تا کنون نتوانسته است باعث سرنگونی رژیم‌های توتالیتیر آن کشورها بشود. بارزترین و آشکارترین نمونه آن کشور عراق می‌باشد که برای مدت ده سال (توسط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) تحریم‌های همه جانبه اقتصادی بر آنها تحمیل گردید ولی خروجی نهائی آن تحریم‌های خانمان‌سوز اقتصادی نه تنها باعث سرنگونی حکومت صدام حسین نشد بلکه برعکس این توده‌های نگون‌بخت عراق بودند که تمامی هزینه آن تحریم‌های امپریالیستی پرداخت کردند بطوریکه طبق آمارهای بین‌المللی تنها ۵۰۰ هزار کودک عراقی در آن رابطه مظلومانه مردند.

باری بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران حاصل نهائی تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی تنها کاهش تولید ناخالص ملی و کوچک شدن اقتصاد ایران و افزایش فقر مطلق و فقر نسبی و بالاخره وابسته شدن گروه بزرگی از جامعه ایران به بسته‌های حمایتی رژیم مطلقه فقهاتی می‌داند. بدین خاطر از اینجاست که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران آنچنانکه با هر گونه جنگ و تجاوز نظامی به کشور ایران مخالف می‌باشند با هر گونه تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی نیز مخالف هستند، چرا که قتل اصلی جنگ نظامی و اقتصادی امپریالیسم با ارتجاع مردم ایران می‌داند نه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم. هر چند که امپریالیسم آمریکا توسط محدود و محصور کردن قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی در سطح منطقه و خروج از قرارداد بین‌المللی برجام (که به تصویب شورای امنیت هم رسیده بود) و سترونی و یکطرفه کردن این قرار داد بر علیه ایران و تحمیل بی‌رحمانه‌ترین تحریم‌های استخوان‌سوز اقتصادی تاریخ بر ملت مظلوم ایران و فروش صدها میلیارد دلاری تسلیحات نظامی به کشورهای مرتجع منطقه تلاش می‌نماید تا مانند دوران رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی هژمونی نظامی و سیاسی خودش در عرصه منطقه به رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحمیل نماید. بر این مطلب بیافزائیم که عامل اصلی استحاله رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی و سیاسی در منطقه خاورمیانه «خود امپریالیسم آمریکا می‌باشد که با تجاوزات نظامی‌اش در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به افغانستان و عراق و سرنگون کردن دو دشمن بزرگ منطقه‌ای این رژیم یعنی طالبان و صدام حسین و حزب بعث عراق و تحویل دو دستی عراق به ایران شرایط برای ظهور رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای فراهم شد.»

یادمان باشد که ۵۰ درصد جمعیت خاورمیانه شیعه در شاخه‌های مختلف

آن تشکیل می‌دهند که ظهور رژیم مطلقه فقه‌گرایانه به عنوان هژمون هلال شیعیه در این منطقه از بعد از سقوط صدام حسین و ورود رژیم مطلقه فقه‌گرایانه در جنگ سوریه شرایط برای ظهور رژیم مطلقه فقه‌گرایانه به عنوان یک قدرت بزرگ در منطقه‌ای فراهم ساخت. نکته‌ای که در اینجا ضرورت دارد که در ادامه مطالب فوق در خصوص تأثیر معکوس تحریم‌های اقتصادی بر رژیم مطلقه فقه‌گرایانه و مردم ایران مطرح کنیم اینکه اگر چه کارل مارکس معتقد است که فقر در جامعه طبقاتی دارای پتانسیل انقلابی می‌باشد و اگر چه جریان‌های سیاسی خارج‌نشین (ترامپیسم ایرانی یا طرفداران رویکرد رژیم چنج جناح‌ها امپریالیسم آمریکا از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان) در چارچوب شورش‌های مولود فقر همه جانبه جامعه ایران (توسط تحریم‌های اقتصادی و یا تجاوز نظامی امپریالیستی به کشور ایران) استراتژی کسب قدرت سیاسی با آورده برای خود ترسیم می‌کنند، ولی علیرغم داوری کارل مارکس در خصوص پتانسیل انقلابی فقر در جامعه طبقاتی و علیرغم رویکرد شورش‌گرایانه جریان‌های سیاسی خارج‌نشین (ترامپیسم ایرانی یا چلبی‌های ایرانی) ما بر این باوریم که «فونکسیون اجتماعی فقر با فونکسیون تبعیضات اجتماعی متفاوت می‌باشد»، چراکه تبعیضات اجتماعی در جوامع طبقاتی می‌توانند از پتانسیل انقلابی برخوردار باشند و به عبارت دیگر تبعیضات اقتصادی، نژادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره می‌توانند به عنوان موتور حرکت گروه‌های اجتماعی در بستر جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خودسامان و خودگردان و خودسازمانده درآیند، اما «پدیده فقر، چه فقر مطلق و چه فقر نسبی برعکس پدیده تبعیضات طبقاتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نژادی، مذهبی و غیره نه تنها دارای پتانسیل انقلابی (آنچنانکه کارل مارکس می‌گوید) نیستند بلکه برعکس پدیده فقر بر جامعه و جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و

خودسازمانده دارای فونکسیون منفی می‌باشد»، چراکه حداکثر سنتز جدید فونکسیون فقر در جوامع طبقاتی ایجاد شورش‌ها و خیزش‌ها متمیزه شده بدون سر می‌باشد که آنچنانکه در خیزش دی‌ماه ۹۶ شاهد بودیم اینگونه خیزش‌ها و شورش‌ها نه تنها به علت متمیزه بودن آنها آستن شرایط برای سرکوب همه جانبه توسط دستگاه‌های چند لایه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشند و نه تنها سرکوب همه جانبه این شورش‌ها و خیزش‌های متمیزه و بی‌سر توسط رژیم مطلقه فقه‌ای باعث امنیتی شدن فضای جامعه ایران و «بالا رفتن هزینه سرانه مبارزه» برای جنبش‌های خودبنیاد و خودسامان و خودگردان و خودسازمانده مطالباتی می‌شوند و نه تنها اعتلای این شورش‌ها و خیزش‌های متمیزه و بی‌سر، شرایط برای ظهور هیولای پوپولیسم غارتگر و ستیزه‌گر از دل حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم می‌سازد و نه تنها اینگونه خیزش‌ها و شورش‌های متمیزه شده بی‌سر از دل هیولای فقر اجتماعی بسترساز حاکمیت گروه اجتماعی ۱۹ میلیون نفری حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران بر جنبش‌های مطالباتی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده جامعه بزرگ ایران می‌شوند و آنچنانکه در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم نگون‌بخت ایران تجربه کردیم، همین حاکمیت حاشیه‌نشینان متمیزه کلان‌شهرهای ایران بر جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده شرایط برای بازتولید موج‌سواری و هژمونی روحانیت و بازتولید هیولای ولایت فقیه به عنوان آلترناتیو ولایت سلطانی در جامعه ایران فراهم کرد و نه تنها فقر فراگیر و تحریم‌های استخوان‌سوز اقتصادی امپریالیستی بر جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران باعث فروپاشی اقتصادی و کاهش تولید ناخالص ملی و رشد بیکاری و تورم و کاهش قدرت خرید توده‌ها می‌شود و نه تنها فقر فراگیر اجتماعی مولود تحریم‌های خانمان‌سوز اقتصادی

جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا باعث شده است که به علت نیاز گروه‌های اجتماعی به کمک‌های حمایتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جنبش‌های خودبنیاد و خودگردان و خودسازمانده مطالباتی جامعه ایران در طول ۶ ماه گذشته (در فرایند پسا اعتلای جنبش کارگری کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز) روندی تدافعی به خود بگیرند و نه تنها آنچنانکه ترامپ‌یسم‌های ایرانی خارج‌نشین (از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان منطقه‌ای) می‌اندیشند این تحریم‌های اقتصادی جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا بر مردم ایران ایجاد شورش‌های فراگیر جهت بسط‌سازی کسب قدرت سیاسی آنها نکرده است بلکه برعکس توده‌های فقرزده ایران را محتاج بسته‌های حمایتی حزب پادگانی خامنه‌ای کرده است، علاوه بر همه اینها از همه این‌ها مهم‌تر اینکه این تحریم‌های اقتصادی تحمیلی جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا بر مردم نگون‌بخت ایران باعث گردیده است «تا مسیر دموکراتیک برای دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی در جامعه امروز ایران روند قهقرائی و معکوس پیدا کند.»

یادمان باشد که بوش پسر در سال ۲۰۰۱ زمانیکه می‌خواست موتور ارتش امپریالیسم آمریکا جهت تجاوز و اشغال نظامی به کشورهای خاورمیانه روشن کند، شعارش این بود که: «ما برای کشورهای منطقه می‌خواهیم دموکراسی ببریم، چه بخواهند و چه نخواهند باید این دموکراسی ما را بپذیرند.» البته قبول این داور می‌باشد که در گرو قبول این فرمول دموکراسی در جوامع مختلف می‌باشد که: «دموکراسی در جوامع تنها از مسیر دموکراتیک میسر می‌باشد نه از طریق جنگ و تجاوز و اشغال نظامی و تحریم‌های اقتصادی»؛ بنابراین عامل اصلی بحران جریان‌های «ترامپ‌یسم ایرانی» یا جریان‌های سیاسی خارج‌نشین رژیم چنجی (از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان منطقه‌ای و غیره) این است که ترازوی

«کسب قدرت سیاسی برای جریان خود» به جای ترازوی دستیابی به «دموکراسی در جامعه ایران که همان مسیر دموکراتیک می‌باشد» قرار داده‌اند و در چارچوب استراتژی کسب قدرت سیاسی از هر طریق که شده حتی با جنگ و اشغال نظامی و نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی و تحریم‌های خانمان‌سوز اقتصادی و کشتار مردم نگون‌بخت ایران (با حمایت جناح هار دولت ترامپ تحت هژمونی بولتون و حمایت رژیم‌های ارتجاعی منطقه از بن سلمان تا بن زائد و تا بنیامین نتانیاهو) تلاش می‌کنند تا از نمد افتاده برای خود کلاهی بدوزند، چرا که شعار کسب قدرت سیاسی در دیسکورس آن‌ها عبارت است از: «دیگی که برای ما نمی‌جوشد بگذار سر خلق ایران در آن بجوشد.»

بدین ترتیب است که تنها قتیل مسیر غیر دموکراتیک و رویکرد سرنگون‌طلبانه و رژیم‌چنج و کسب قدرت سیاسی برای این جریان‌های چلبی و ترامپ‌پیسم ایرانی، جنبش‌های خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده مطالباتی در سه مؤلفه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تکوین یافته از پائین مطالباتی در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین می‌باشد که وجه معامله و یا وجه المصلحه استراتژی کسب قدرت سیاسی آنها قرار می‌گیرند. آنچنان که در این رابطه اخبار موثقی از مذاکرات پنهانی چهار حزب سیاسی کردستان ایران (حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران و حزب دموکرات کردستان و کومله زحمتکشان) جهت مشارکت در قدرت سیاسی منطقه‌ای کردستان ایران با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در طول چند ماه گذشته به گوش می‌رسد. یادمان باشد که همین احزاب سیاسی کردستان در فرایند قبل از مذاکره با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در چارچوب استراتژی کسب قدرت سیاسی از هر طریق و روشی که شده) تا چندی پیش در راهروهای کاخ سفید با

امثال بولتون در راستای تجزیه ایران و اشغال نظامی یا حمله نظامی و تحریم‌های اقتصادی تحمیلی بر ملت ننگون‌بخت ایران برای امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه (از عربستان سعودی تا اسرائیل) فرش قرمز پهن می‌کردند و در جریان حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به عراق همین آقای مصطفی هجری (از حزب کردستان ایران) پیام شاد باش برای بوش پسر فرستاد و تقاضای تمدید آن پروژه برای کشور ایران می‌کرد و همین بولتون (نماینده جناح هار دولت ترامپ‌یسم) در میتینگ سالانه سازمان مجاهدین خلق وعده داد که در چهلمین سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ایران برای حکومت مجاهدین خلق سخنرانی کند.

آنچه آسیب‌شناسی کارنامه سیاسی این جریان‌های چلبی و ترامپ‌یسم ایرانی خارج‌نشین برای ما مشخص می‌نماید عبارت است از اینکه: مسیر تحقق حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران تنها و تنها از کانال دموکراسی قابل تحقق می‌باشد؛ و لذا هر گونه «دور زدن دموکراسی» جهت دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شیپور از دهان گشادش نواختن می‌باشد و باز در این رابطه است که باید داوری کنیم که منهای اینکه کلید قفل همه فرابحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حتی زیست محیطی امروز جامعه ایران «دموکراسی» می‌باشد و بدون دموکراسی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه نمی‌توانند به حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خود دست پیدا کنند البته باز هم تاکید می‌کنیم و از تکرار این مطلب خسته نمی‌شویم که مسیر دستیابی به دموکراسی در جامعه ایران از همان اهمیتی برخوردار می‌باشد که خود دموکراسی برخوردار است، چراکه جامعه ایران که یک قرن پیش نخستین انقلاب دموکراتیک قاره

آسیا کرده است به این دلیل در طول صد سال پسا انقلاب مشروطیت گرفتار استبدادی وحشتناک‌تر از استبداد پسا انقلاب مشروطیت شده است که پیوسته از مسیر غیر دموکراتیک (در اشکال مختلف حزب - دولت لنینیستی و چریک‌گرایی مدرن و احزاب سیاسی خارج از جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودسامان و خودگردان و خودسازمانده تکوین یافته از پائین و هیولای روحانیت ارتجاعی و دگماتیست حوزه‌های فقهاتی) می‌خواسته است به دموکراسی دست پیدا کنند، به عبارت دیگر انحراف صد ساله جامعه ایران «انحراف در دموکراسی خواهی نبوده است بلکه برعکس انحراف در اشتباه راه رفتن‌ها و راه اشتباه رفتن‌ها در مسیر دموکراسی بوده است.»

لذا تا زمانیکه جامعه بزرگ ایران خود را مجبور و موظف به «عبور از مسیر دموکراتیک برای نیل به دموکراسی سه مؤلفه‌ای معرفتی و سیاسی و اقتصادی توسط اجتماعی کردن قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی نبیند، نمی‌تواند به دموکراسی پایدار در جامعه ایران دست پیدا کند». بدون تردید مسیر دموکراتیک در جامعه ایران برای نیل به «دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی تنها در بستر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده مطالباتی تکوین یافته از پائین ممکن می‌باشد» و صد البته اینکه این مهم تنها در چارچوب «استراتژی جنبشی پیشگام» ممکن می‌باشد نه «استراتژی پیشاهنگی» (سه مؤلفه‌ای تحزب‌گرای لنینیستی و چریک‌گرای رژی دبره‌ای و ارتش خلقی مائوئیستی) جدای از توده‌ها که می‌خواهند توسط موتور کوچک خود که همان احزاب و سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی و چریکی و ارتش خلقی می‌باشند، موتور بزرگ جامعه ایران را به حرکت درآورند. یادمان باشد که در استراتژی جنبشی پیشگامی (برعکس استراتژی سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی) علاوه بر اینکه

«موتور کوچکی» که می‌تواند «موتور بزرگ جامعه ایران» را به حرکت درآورد، همان جنبش‌های پیشرو مطالباتی خودبنیاد و خودگردان و خودسامان و خودسازمانده تکوین یافته از پائین در دو جبهه افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه می‌باشند (نه جریان‌های سیاسی برون از این جنبش‌ها) و علاوه بر اینکه احزاب سیاسی مقاوم دموکراسی از دل همین جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بیرون می‌آیند (برعکس رویکرد حزب دولت لنینیستی که حزب جایگزین جنبش‌های طبقاتی و سیاسی جامعه می‌شوند) در استراتژی جنبشی پیشگام تنها در فرایند پسا تکوین جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد مطالباتی تکوین یافته از پائین است که «احزاب سیاسی» به عنوان نماینده این جنبش‌ها می‌توانند تکوین پیدا کنند (نه قبل از آن، آنچنانکه حزب توده از شهریور ۲۰ الی الان به دنبال آن می‌باشد) بر این مطلب بیافزائیم که «در استراتژی جنبشی پیشگامی کسب قدرت سیاسی تنها و تنها و تنها حق جامعه می‌باشد نه حق جریان‌های سیاسی منفک از جامعه.»

باری بدین ترتیب است که در رابطه با تحلیل رویدادهای سیاسی جاری ایران (در سه مؤلفه مردم و جنبش و حکومت که موضوع سرمقاله این شماره نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد) می‌توانیم از «حکومت» شروع کنیم، چراکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران (به خصوص به موازات نزدیک شدن به انتخابات مجلس یازدهم در اسفندماه جاری توسط ابربحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی جامعه ایران) از «فرایند بحران‌های درونی سیاسی» گذشته جناح‌های درونی قدرت در عرصه باز تقسیم قدرت بین خودشان) وارد «فرایند بحران ساختاری در درون خودشان شده است» و دلیل این امر همان

است که بحران سیاسی تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت در ۴۰ سال گذشته تنها دستاورد و فونکسیون که برای حاکمیت مطلقه فقهاتی داشته است «ناتوانی در مدیریت مشکلات و فرابحران‌های چهار گانه جامعه ایران بوده است» که البته این «ناتوانی مدیریتی» و این ناکارآمدی نظام مطلقه فقهاتی (در ۴۰ سال گذشته) اکنون باعث گردیده است تا جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا تحت مدیریت ترامپ و بولتون و پمپئو بتوانند پس از خروج یکطرفه از قرارداد بین‌المللی برجام (به علت هژمونی دلار و هژمونی نظامی و هژمونی بر نهادهای بین‌المللی امپریالیسم آمریکا) از موضع قدرت تحریم‌های جهان سرمایه‌داری بر جامعه نگون‌بخت ایران تحمیل کنند و گرچه رژیم مطلقه فقهاتی که در این شرایط به ناتوانی اتحادیه اروپا نسبت به مقاومت در برابر امپریالیسم آمریکا در خصوص قرارداد برجام واقف شده است تصمیم به عقب‌نشینی در باره تعهدات برجامی خودش (که عبارت بودند از حق غنی‌سازی پنج درصدی اورانیوم و حق نگهداری ۱۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده پنج درصدی و حق نگهداری ۱۳۰ لیتر آب سنگین) گرفته است موضوع پیشنهاد مذاکره جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا (در این شرایط با توجه به نزدیک شدن انتخابات ۲۰۲۰ رئیس‌جمهوری در آمریکا و شکست ترامپ در مذاکره با کره شمالی و شکست ترامپ در سرنگون کردن دولت مادرو در ونزوئلا) مطرح شده است و لذا در این رابطه است که دستگاه دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی از آنجائیکه در این شرایط به علت فشار همه‌جانبه تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم آمریکا توازن قوا به سود امپریالیسم آمریکا می‌داند و حضور در پای میز مذاکره با دولت‌ها را ترامپ‌پسیم به معنای تسلیم همه‌جانبه این رژیم می‌داند، در نتیجه در این شرایط نسبت به مذاکره مستقیم با دولت ترامپ پاسخ منفی داده است هر چند که به صورت غیر مستقیم توسط پادرمیانی عراق و عمان

و ژاپن و اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا مانند گذشته از کانال مذاکره غیر مستقیم با کاخ سفید، دولت ترامپ را جهت مذاکره مستقیم به دایره برجام برگرداند.

به هر حال از آنجائیکه در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ساختار حکومتی و مدیریتی این رژیم بر مبنای «دو دولت» استوار بوده است که یکی «دولت اصلی» و دیگری «دولت رسمی» می‌باشد که «دولت اصلی» در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران توسط دستگاه ولایت و بیت رهبری اداره می‌شده است و نقش اصلی و تعیین کننده نهائی در تعیین سیاستگذاری اقتصادی و سیاسی و نظامی و اداری و اجتماعی جامعه ایران داشته است و «دولت رسمی» (که توسط صندوق‌های رأی مهندسی شده دولت اصلی وارد پاستور می‌شوند) در ۴۰ سال گذشته (آنچنانکه سید محمد خاتمی در پایان دولت هشتم خود مطرح کرد) جز یک تدارکاتچی در خدمت دولت اصلی نبوده‌اند در نتیجه همین امر باعث گردیده است که در شرایط فعلی بر خلاف میل «دولت رسمی دولت اصلی» یعنی حزب پادگانی خامنه‌ای در برابر شعار مذاکره مستقیم کاخ سفید شعار «عدم مذاکره مستقیم» و «استراتژی صبر تا پایان دولت ترامپ» مطرح کند که همین امر باعث گردیده است تا در این شرایط یعنی در آستانه انتخابات مجلس یازدهم شرایط جدیدی برای جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی و برون حکومتی بوجود بیاید چراکه دولت اصلی (تحت هژمونی حزب پادگانی خامنه‌ای) در این شرایط رمز تثبیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در یک دست کردن قدرت رژیم (توسط کرسی‌های انتصابی مقام عظمای ولایت) می‌داند. در صورتی که جناح به اصطلاح اصلاح طلبان درون حکومتی و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور (از همه جا رانده و از همه جا مانده) در این شرایط امکان حیات خود را مانند گذشته در مشارکت در

انتخابات مجلس یازدهم (توسط عقب‌نشینی حزب پادگانی خامنه‌ای در فیلترینگ کردن شورای نگهبان و مهندسی کردن صندوق‌های رأی) می‌دانند.

پر پیداست که جناح (از همه جا رانده و از همه جا مانده) به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور از آنجائیکه خود واقفند که جز از مسیر صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای راهی برای ادامه حیات سیاسی آنها و ورود به صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت وجود ندارد و از آنجائیکه در فرایند انتخابات اردیبهشت ۹۶ شیخ حسن روحانی در انتخابات دولت دوازدهم توانست با جذب شش دانگ حمایت جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی و برون حکومتی داخل و خارج از کشور برای بار دوم وارد پاستور بشود، با عنایت به اینکه از بعد از ورود روحانی در مرحله دوم به ساختمان پاستور در اردیبهشت ۹۶ پلاتفرم انتخاباتی او تغییر کرد چراکه روحانی در مرحله دوم ورود به پاستور دیگر خود را آماده کسب جانشینی خامنه‌ای و رهبری کرد و لذا در این رابطه است که شیخ حسن روحانی برای بسترسازی آینده جانشینی خامنه‌ای تلاش می‌کند تا با نادیده گرفتن وعده وعیدهایی که در انتخابات دولت دوازدهم به جامعه ایران و جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور داده بود جهت پیوند با حزب پادگانی خامنه‌ای بسترسازی نماید.

در نتیجه همین امر باعث گردیده است تا در این شرایط جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور در برابر جامعه ایران «چوب دو سر طلا بشوند» و همین شرایط خودویژه جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان باعث گردیده است که به موازات نزدیک شدن به انتخابات مجلس یازدهم «آب در خانه مورچه بیافتد» و آنچنانکه

حزب پادگانی خامنه‌ای می‌خواهد «تضاد وارد خانه جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان بشود»، بطوریکه در این شرایط دسته‌ای از این باصطلاح اصلاح‌طلبان با سخنگوئی علی مطهری معتقد به مشارکت بدون قید شرط و همه جانبه در انتخابات اسفندماه جاری می‌باشند و دسته‌ای دیگر با سخنگوئی سعید حجاریان معتقد به ورود مشروط در این انتخابات هستند که البته این دسته دوم از آنجائیکه قبلاً در چارچوب «استراتژی فشار از پائین و چانه‌زنی در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت از بالا» صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهتی حاکم را تأیید می‌کردند، در این شرایط با برخورد تهدیدآمیز جهت مشارکت تلاش می‌کنند که حزب پادگانی خامنه‌ای را در عرصه فیلترینگ و مهندسی کردن صندوق‌های رأی وادار به عقب‌نشینی سازند تا از حذف فله‌ای شورای نگهبان مانند انتخابات مجلس هفتم و رأی‌سازی‌های نجومی انتخابات دولت دهم در امان بمانند.

بدین ترتیب است که مقاومت حزب پادگانی خامنه‌ای در این شرایط جهت یک دست کردن قدرت (تحت هژمونی راست پادگانی یا سپاه) از یکطرف و تلاش جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور جهت مجبور کردن حزب پادگانی به عقب‌نشینی در انتخابات مجلس یازدهم باعث گردیده تا «بحران سیاسی» درون حکومتی (که در گذشته در چارچوب تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درون حکومتی قابل تعریف بود) در این شرایط وارد «بحران ساختاری» بشود؛ بنابراین در رابطه با «بحران ساختاری» رژیم مطلقه فقهتی در این شرایط است که دوباره بحث‌های (حیدر و نعمتی و خیمه شب‌بازی‌های) گذشته «ولایت» و یا «جمهوریت» کما فی السابق مطرح می‌شود اینکه آیا جمهوریت باید ولایت تعیین کند و یا برعکس (مانند ۴۰ سال گذشته در چارچوب قانون اساسی و اصل ۱۱۰ و ۱۷۷ قانون

اساسی) ولایت باید جمهوریّت نظام را تعیین نماید؟

پر واضح است که تجربه ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی نشان داده است که این رژیم منهای قدرت مطلقه ولایت نمی‌تواند حتی برای یک روز بر اساس جمهوریّت پایه‌های قدرت خود را ثابت نگه دارد. قابل ذکر است که در باب موضوع بحران ساختاری نظام و اصلاح قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی از خودخامنه‌ای گرفته تا نمایندگان مجلس و جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان صحبت می‌کنند و هر کدام از زاویه دید خودش یا خودشان این بحران ساختاری رژیم مطلقه فقهاتی را آنالیز می‌نمایند. مثلاً خود خامنه‌ای بحران ساختاری را در چارچوب «دوگانگی ریاست جمهوری و نخست وزیری تحلیل می‌کند» و اصلاً وارد دایره قدرت مطلقه فقهاتی موضوع ماده ۱۱۰ و ۱۷۷ قانون اساسی ولایت‌مدار نمی‌شود. شیخ حسن روحانی این بحران ساختاری را در «دخالت قوا تعریف می‌نماید»، جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان این بحران ساختاری رژیم را در «سلطه ولایت بر جمهوریّت تحلیل می‌نمایند.»

باری آنچه در این رابطه مهم است اینکه در ۳۰ سال گذشته رهبری خامنه‌ای او نشان داده است که (بر خلاف خمینی) مسیر یکدست کردن نظام (در چارچوب راست پادگانی تحت هژمونی سپاه و راست بورکراتیک و راست روحانیت سنتی) تنها می‌تواند بسترساز تثبیت نظام مطلقه فقهاتی حاکم بشود و البته او در شرایطی تن به مشارکت در قدرت با جناح رقیب می‌دهد که:

اولاً او مانند انتخابات دولت یازدهم تحت فشار بحران‌های سیاسی لاینحل خارجی قرار داشته باشد.

ثانیاً او مانند دولت دست‌ساز دهم خودش گرفتار ورطه هولناک راست پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر شده باشد و برای نجات از ورطه راست

نیازمند به رقابت قدرت با جناح رقیب بشود.

ثالثاً او به علت ریزش فراگیر پایگاه اجتماعی نیازمند به بالماسکه و شعبده بازی انتخاباتی بشود.

باری نکته قابل توجهی که در این رابطه باید به آن عنایت ویژه داشته باشیم اینکه جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور که از خرداد ۷۶ زیر بیرق سید محمد خاتمی شعار: «وا اصلاحات سر می‌دادند» و برای مدت ۲۰ سال گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه از طریق صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان تنها مسیر تغییر در جامعه ایران تعریف می‌کردند و هر گونه حرکت خارج از صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی را ذنب لایغفر می‌دانستند، پس از اینکه از دی‌ماه ۹۶ با شعار جنبش دانشجویی تهران که: «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» روبرو شدند و این شعار جنبش دانشجویی را عبور از جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور تعریف کردند:

اولاً این جریان‌های فرصت‌طلب و قدرت‌طلب ابتدا به محکومیت خیزش دی‌ماه تکوین یافته از پائین سال ۹۶ پرداختند.

ثانیاً از آنجائیکه تمامی جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشور معتقد به تغییر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از طریق صندوق‌های رأی خود این رژیم و به دست جناح‌های درون این رژیم بودند خیزش دی‌ماه ۹۶ اعلام پایان پروژه ۲۰ ساله خیمه شب بازی گذشته خود تعریف کردند؛ بنابراین تمامی آنها در راستای بازتولید هویت ۲۰ ساله گذشته خود به جای «استراتژی فشار از پائین چانه‌زنی از بالا» (برای سهم‌خواهی قدرت از حزب پادگانی خامنه‌ای) به «استراتژی ترساندن مردم از پائین و التماس و عقب‌نشینی در بالا» روی

آوردند.

ثالثاً از آنجائیکه جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج کشور پس از ۲۰ سال دریافتند که هیچ دستاوردی نه برای خود و نه برای جامعه ایران نداشته‌اند. لذا به همین دلیل از آنجائیکه در شرایط فعلی آنها دریافتند که «چوب دو سر طلا شده‌اند» به جای نقد گذشته ۲۰ ساله کارنامه خود و عذرخواهی از مردم، این بار هم با فرار به جلو برای بازتولید هویت گذشته خود در چارچوب استحاله بحران سیاسی درون حاکمیت به بحران ساختاری نظام شعار فرصت‌طلبانه به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه» ۲۰ سال گذشته خود را بدل به شعار به اصطلاح «تحول خواهانه» کرده‌اند. یادمان باشد که «استراتژی تحول خواهانه» برای اولین بار در دیسکورس سیاسی به عنوان یک «مؤلفه تغییر در کنار رفرم و انقلاب» توسط معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی مطرح گردید، چراکه محمد اقبال از آنجائیکه در چارچوب پروژه بازسازی خود به دو مؤلفه بودن نظری و عملی آن پروژه اعتقاد داشت، از آنجائیکه او در عرصه «مؤلفه نظری» پروژه بازسازی معتقد به بازسازی کل دستگاه دینی از طریق «اجتهاد در اصول و فروع دین» بود، در بستر «مؤلفه عملی» پروژه بازسازی او معتقد به «پروژه تحول‌طلبانه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به جای رفرم و انقلاب بود». داستان اختلاف محمد اقبال با ماهاتما گاندی رهبر کاریزماتیک انقلاب هند در خصوص تحول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه بزرگ هندوستان در بستر همین اختلاف رویکرد تحول خواهانه اقبال با رویکرد پراگماتیستی و رفرم خواهانه گاندی شکل گرفت.

محمد اقبال در چارچوب پروژه بازسازی دو مؤلفه‌ای خودش به صورت همزمان دو پروژه مختلف بازسازی نظری و بازسازی عملی پیش

می‌برد و در عرصه پروژه بازسازی عملی بود که محمد اقبال از ترم «تحول خواهانه» در برابر دو ترم «رفرم از بالا» و «انقلاب از پایین» دفاع می‌کرد و در ادامه این رویکرد محمد اقبال بود که معلم کبیرمان شریعتی در سال ۴۸ در جریان همایش محمد اقبال در حسینیه ارشاد رسماً از ترم «تحول خواهانه اقبال در برابر دو ترم رفرم و انقلاب» حمایت کرد؛ بنابراین بدین ترتیب است که «استراتژی تغییر معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی تنها در چارچوب حرکت تحول خواهانه نظری و عملی یا همان پروژه بازسازی نظری و عملی قابل تعریف می‌باشد» و البته در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال گذشته (از سال ۵۵ که سال تأسیس این حرکت می‌باشد الی الان) بی‌وقفه استراتژی جنبشی پیشگامی خود را (در دو فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و افقی یا جنبشی نشر مستضعفین) با تاسی از معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی با ترم «تحول خواهانه» اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تعریف کرده است و در بستر همین «استراتژی تحول خواهانه» بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۳ سال گذشته حیات درونی و برونی خود فرایندهای استراتژی تحول خواهانه خود را به صورت چهار مرحله‌ای «تحول فرهنگی، تحول اجتماعی، تحول سیاسی و اقتصادی» تعریف کرده است و از آغاز الی الان «تحول فرهنگی را به عنوان سنگ زیربنای تحول اجتماعی و تحول سیاسی و تحول اقتصادی تعریف کرده است.»

بنابراین من حیث المجموع نکته‌ای که در رابطه با جریان‌های فرصت طلب و قدرت طلب به اصطلاح اصلاح طلبان درون و برون حکومتی و داخل و خارج از کشوری قابل توجه است اینکه در این شرایط تندپیچ امروز جامعه بزرگ ایران جهت بازتولید حرکت انحرافی گذشته خود تلاش

می‌کنند تا فرصت طلبانه ماسک به اصلاح «تحول خواهانه» جایگزین ماسک به اصطلاح «اصلاح طلبانه» گذشته خود بکنند؛ که البته «از کوزه همان برون تراود که در اوست» و بدون تردید این بار هم مانند ۲۰ سال گذشته «حنای آنها رنگی پیدا نخواهد کرد» چراکه با «حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود.»

باری در این شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران پس از فرابحران‌های حاکمیت مطلقه فقهاتی و پس از فرابحران‌های جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلبانه درون و برون حکومت و داخل و خارج از کشور، بحران خیزترین منطقه سیاسی منطقه اپوزیسیون داخل و به خصوص خارج از کشور می‌باشد که به صورت مجمع الجزایری مبارزه و حرکت می‌کنند. در خصوص بحران‌های امروز مجمع الجزایر اپوزیسیون به خصوص خارج از کشور آنچه که حائز اهمیت می‌باشد اینک:

اولاً تقریباً تمامی مجمع الجزایر اپوزیسیون خارج از کشور بر مسیر «استراتژی کسب قدرت سیاسی» حرکت می‌کنند و بالطبع در این رابطه است که هر کدام از این جریان‌ها «قدرت سیاسی تنها برای جریان خاص خود می‌خواهد» و در رقابت با جریان‌های سیاسی دیگر خارج از کشور پیوسته شعار «من مصیبم و خصم من مخطی» سر می‌دهند و از صبح تا شب (توسط امپراطوری خبری دو جبهه اصلاح طلبانه بی بی سی و رژیپم چنج امپریالیسم آمریکا) بر گوش مردم نگون بخت ایران می‌دمند که این «مائیم طاووس علیین شده» و هم انقلاب و اصلاحات در جامعه ایران تنها توسط ما ممکن می‌باشد و هم تنها با حضور جریان ما است که مملکت ایران گل و بلبل می‌گردد.

ثانیاً هیچکدام از این جریان‌های سیاسی به علت دوری از مملکت خود و به علت حل شدن در زیست کشورهای گل و بلبل خارجی تحلیل

مشخصی نه از مردم ایران دارند و نه از جنبش‌های پیشرو مطالباتی سیاسی و مدنی و اقتصادی جامعه ایران دارند و نه از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحلیل مشخص دارند. لذا به همین دلیل هر از مدتی برای اعلام زنده بودن خودشان یک اعلامیه می‌دهند که تنها به درد امپراطوری خبری دو امپریالیسم بزرگ جهانی یعنی امپریالیسم انگلستان و آمریکا می‌خورد.

ثالثاً این جریان‌ها از آنجائیکه در چارچوب کسب قدرت سیاسی برای جریان خود تلاش می‌کنند و از آنجائیکه بیگانه با مردم و جنبش‌های خودبنیاد جامعه ایران هستند، از هر طریق تلاش می‌کنند تا به قدرت سیاسی در داخل دست پیدا کنند که نمونه آشکار آنها استراتژی رژیم چنج و سرنگون طلبانه مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان و حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران و حزب دموکرات کردستان و حزب کومله زحمتکشان و دیگر جریان‌های تجزیه‌طلب خارج‌نشین می‌باشد که در راستای دستیابی به قدرت سیاسی برای جریان خود یک روز فرش قرمز برای حمله نظامی و تحریم‌های استخوان‌سوز اقتصادی امپریالیسم آمریکا پهن می‌کنند و دیگر روز با اسرائیل و عربستان سعودی و غیره وارد مذاکره می‌شوند و البته در همان زمان به صورت مخفیانه توسط پا در میانی دیپلمات‌های نروژی در حال مذاکره با جناح هار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم هستند.

رابعاً به علت رویکرد پیشاهنگی به ارث برده از دوران چریک‌گرایی و دیسکورس حزب - دولت لنینیستی برخورد این جریان‌ها با جنبش‌های مطالباتی در سه شاخه اقتصادی و مدنی و سیاسی تنها در چارچوب یارگیری و سربازگیری و جذب مهره‌ها می‌باشد. لذا به همین دلیل شاهدیم که به مجرد اینکه در جنبش خودبنیاد مطالباتی داخل

کشور فردی و یا افرادی از این جنبش‌ها دارای پتانسیل هدایت‌گری و سازمان‌گری می‌شوند توسط همین جریان‌های پیشاهنگی به خارج از کشور برده می‌شوند و دیگر در آنجا به جای پراتیک اجتماعی در جامعه خودش، بدل به وسیله تبلیغاتی این جریان‌های سکتاریستی در بوق‌های امپریالیسم خبری بی بی سی و آمریکا و غیره می‌گردند و البته در آنجا می‌مانند پاسیف و نابود می‌شوند. یادمان باشد که برای رژیم مطلقه فقهاتی در طول دو دهه گذشته بزرگترین بستر جهت پاسیف کردن نیروهای فعال داخلی فراهم کردن شرایط برای خروج آنها از کشور بوده است و متأسفانه این مصیبتی است که جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور به آن توجه ندارند و نمی‌دانند در رویکرد دستگاه‌های چند لایه‌ای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هر نیروئی که در طول دو دهه گذشته کشور را ترک کرده است و در کشورهای خارج مقیم شده‌اند جزء مردگان می‌باشند.

خامسا جریان‌های سیاسی خارج‌نشین در خلاء تحلیل مشخص از شرایط داخلی ایران و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی در چارچوب همان رویکرد چریک‌گرایی و پیشاهنگی و حزب - دولت لنینیستی و کسب قدرت سیاسی برای جریان خود از آنجائیکه جایگاه سرخطی در رابطه با جنبش‌های خودبنیاد داخل کشور برای خود قائل هستند، همین امر باعث گردیده است که دخالت از راه دور این جریان‌ها باعث شقه شدن و سکتاریست جنبش‌های مطالباتی داخل کشور بشود.

باری در خصوص وضعیت جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد در سه مؤلفه جنبش‌های اجتماعی و صنفی و سیاسی و در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران آنچه

که قابل توجه است اینکه: بزرگ‌ترین آفت و آسیب این جنبش‌ها در شرایطی فعلی بیگانگی آنها نسبت به یکدیگر می‌باشد. بطوریکه با اینکه بیش از دو سال از فرایند اعتلای این جنبش‌های خودبنیاد و خودسامان و خودگردان و خودسازمانده می‌گذرد (از تابستان ۹۶ الی الان) هنوز جنبش‌های مطالباتی صنفی جامعه ایران صورت کارگاهی دارند و از بعد از جنبش موفق کامیونداران (که اولین و آخرین جنبش گروهی و موفق در این مرحله بوده است) حتی در مرحله جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز هم ما با جنبش فراگیر گروه اجتماعی روبرو نشدیم. پر واضح است که جنبش معلمان که فراگیرترین جنبش گروه اجتماعی جامعه ایران در شرایط فعلی می‌باشد این جنبش هم متأسفانه از این آفت بی‌نصیب نیست که برای فهم این مهم تنها کافی است که به تحلیل بی‌تفاوتی جنبش معلمان در کلان شهر تهران در مقایسه با جنبش معلمان در شهرهای کوچک بپردازیم. یادمان باشد که مهمترین کار پیشگام و جنبش پیشگامان به به و چه چه زدن تبلیغاتی برای جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد نیست، وظیفه اصلی پیشگام و جنبش پیشگامان نسبت به جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی «نقادی و بنائی کردن مستمر آنها است»، به عبارت دیگر پیشگام و جنبش پیشگامان باید از یکطرف پیوسته در عرصه سلبی به نقد نظری و عملی جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد بپردازند و از طرف دیگر در عرصه ایجابی توسط ارائه آلترناتیو در هدایت‌گری بنائی این جنبش‌ها اقدام کنند.

عنایت داشته باشیم که بزرگ‌ترین فونکسیون سکتاریست جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای مطالباتی «تغییر توازن قوای میدانی به سود دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهتی می‌باشد». همین موضوعی که در طول ۶ ماه گذشته (از بعد از اعتلای جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز) باعث شده است تا با تغییر توازن قوا به

سود حاکمیت مطلقه فقهاتی نه تنها شرایط برای سرکوب جنبش‌های سه مؤلفه‌ای خودبنیاد مطالباتی فراهم بشود بلکه مهمتر از آن اینکه جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای مطالباتی در طول ۶ ماه گذشته «از حالت اعتلائی افول کرده و موضع تدافعی پیدا کرده‌اند». بدون تردید مهمترین اصلی که جنبش‌های سه مؤلفه‌ای خودبنیاد مطالباتی باید به آن عنایت داشته باشند اینکه «شاخص اعتلا و تدافع و رکود این جنبش‌ها در توازن قوا در عرصه میدانی نهفته است» و این مهم به سود جنبش‌های سه مؤلفه‌ای خودبنیاد مطالباتی هرگز حاصل نمی‌شود مگر اینکه این جنبش‌ها بتوانند در عرصه میدانی با فراگیر کردن حرکت افقی و عمودی خود، از «فاز جنبش کارگاهی» وارد فرایند «جنبش طبقه‌ای و گروه بزرگ اجتماعی خود بشوند». منظور ما از حرکت افقی پیوند جنبش‌ها در سه مؤلفه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌باشد آنچه‌انکه منظور ما از حرکت عمودی فراگیر کردن حرکت در گروه یا طبقه خاص خود است. برای فهم این مهم تنها کافی است که به علل و دلایل موفقیت جنبش کامیونداران در سال ۹۶ - ۹۷ در مقایسه با دیگر جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی پردازیم.

پر واضح است که تنها عاملی که باعث گردید تا جنبش کامیونداران به موفقیت دست پیدا کنند «تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود بود» که البته این تغییر توازن قوای آنها سنتز حرکت عمودی آنها در بسیج کامیونداران کشور بود و همین فراگیر کردن جنبش اعتصابی کامیونداران بود که باعث گردید تا توازن قوا در عرصه میدانی به سود آنها تغییر بکند و لذا بدین ترتیب بود که رژیم مطلقه و فقهاتی و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر این رژیم در برابر خواسته‌های آنها مجبور به عقب‌نشینی شدند. امنیتی کردن فضای کارگاه‌ها و دانشگاه‌ها و ادارات و جامعه ایران همراه با دستگیری نیروهای هدایت‌گر این جنبش‌ها و تحت

فشار قرار دادن آنها و اخراج آنها از کارگاه‌ها و اعتراف‌گیری از آنها در زندان‌ها و حاکم کردن فضای رعب وحشت بر زندان‌های سیاسی کشور توسط «خودکشانان‌ها» و یا «دیگر کشانان‌ها» در راستای همین تغییر توازن قوای میدانی به سود حاکمیت می‌باشد.

به این ترتیب است که داوری نهائی ما بر این امر قرار دارد که رمز موفقیت جنبش‌های سه مؤلفه‌ای خودبنیاد مطالباتی در «پیوند افقی و عمودی آنها جهت تغییر قوای میدانی به سود خود می‌باشد.»



خودویژگی‌های

«جنبش‌های خودبنیادگر»

امروز جامعه ایران با

«جنبش‌های کلاسیک»

جهانی



در چارچوب کالبد شکافی و آسیب‌شناسی جریان‌های سیاسی (اعم از پیشاهنگ و پیشرو) حرکت تحول‌خواهانه (جامعه بزرگ و رنگین کمان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و قومی و مذهبی و غیره) ایران در ۱۵۰ سال گذشته، یکی از بارزترین آفت‌های این جریان‌های سیاسی (پیشاهنگ و پیشرو) این بوده است که از آغاز تا به امروز پیوسته جهت‌هدایت‌گری جنبش‌های خودبنیاد تکوین یافته از پائین و از بدنه جامعه بزرگ ایران تلاش کرده‌اند تا در چارچوب جنبش‌های سیاسی و اجتماعی کلاسیک جهانی (و به خصوص تجربه جنبش‌های مغرب زمین) به «هدایت‌گری جنبش‌های سیاسی و مدنی و صنفی خودبنیادگر جامعه ایران بپردازند». البته فارغ و غافل از خودویژگی‌های آن جنبش‌های کلاسیک که عبارتند از اینک:

اولاً تمام جنبش‌های کلاسیک توسط احزاب و نخبگان و رجال خارج از آن جنبش‌ها هدایت و مدیریت و رهبری می‌شدند و لذا تمامی آن جنبش‌ها، رجال‌محور و حزب‌محور و بالامحور بوده‌اند، نه جنبش‌محور و

پائین محور.

ثانیاً تمامی این احزاب و جریان‌ها و نخبگان و رجال سیاسی (بالائی‌های خارج از جنبش‌های خودبنیاد پائینی‌ها) جهت بسیج و هدایت و سازماندهی و مدیریت و رهبری (جنبش‌های پائینی‌ها) تلاش می‌کردند تا در راستای دستیابی به توازن قوا و رقابت در کسب قدرت سیاسی، با قدرت حاکم توسط جریان و تشکیلات و جبهه و ائتلاف از بالائی‌های اپوزیسیون، اقدام به آلترناتیوسازی در داخل و یا در خارج از آن کشورها بکنند. البته آلترناتیوسازی آن جریان‌ها (برای بسیج و سازماندهی آن جنبش‌های پائینی) یا صورت کاریزماتیک رهبران خارج از جنبش‌های پائینی داشته است و یا با تشکیل دولت در تبعید و در سایه اقدام به آلترناتیوسازی می‌کردند، البته تاکتیک ائتلاف و جبهه‌سازی و اتحاد فراگیر از بالا (در غیبت ائتلاف و هم‌گرایی و پیوند و فراگیر شدن جنبش‌های داخلی از پائین) در این رابطه برای آنها قابل تعریف بوده است (مصدق همان شعار «همه با هم» خمینی در سال ۵۷ که معنایی جز «همه با من نداشت» و قلیل اصلی آن، جنبش‌های ضد استبدادی خودبنیاد داخلی شد).

ثالثاً از آنجائیکه «منابع قدرت» این جریان‌های آلترناتیوساز خارج از آن جنبش‌های خودبنیاد تشکیل می‌دادند همین امر باعث می‌شد تا آن جریان‌های کلاسیک آلترناتیوساز، جهت دستیابی به توازن قوا با قدرت رقیب حاکم، علاوه بر قدرت حزبی و تشکیلاتی بالائی خودشان، به «قدرت‌های خارجی هم تکیه نمایند»؛ که البته همین تکیه آن احزاب و جریان‌های سیاسی به قدرت‌های خارجی (قبل از سرنگونی و به زانو در آوردن قدرت رقیب) باعث می‌شد تا روند وابستگی سیاسی این جریان‌ها به قدرت‌های خارجی، قبل سوار شدن بر خر مراد قدرت، تکوین پیدا کند.

رابعاً به علت همین «برونی بودن منابع قدرت» (جهت تغییر و گذار) این احزاب و جریان‌های سیاسی و بالطبع در حاشیه رفتن پتانسیل عظیم جنبش‌های خودبنیاد پائینی جامعه، این امر باعث می‌شد تا این جریان‌های سیاسی و نخبگان و رجال و احزاب بالائی، به علت رابطه یکطرفه از بالا نسبت به جنبش‌های پائینی داخلی جامعه خودشان بیگانه بشوند. آنچنانکه به عنوان مثال در جریان انقلاب اکتبر روسیه شاهد بودیم که یکماه قبل از انقلاب اکتبر، لنین رهبر بزرگترین جریان آلترناتیو قدرت حاکم در سخنرانی که در سوئد داشت، اعلام کرد که «عمر ما کفاف دیدن انقلاب دیگر در روسیه نمی‌دهد» و یا در دهه ۲۰ حزب توده ایران (که بزرگترین حزب کمونیست در خاورمیانه و به لحاظ کمی سومین حزب کمونیست، پس از حزب کمونیست چین و هند در آسیا بود) در جهت نهادینه کردن قدرت سیاسی خود در داخل کشور، با تزریق اجباری رهبری و مدیریت حزب از بالا به پائین (به آن جنبش‌های خودبنیاد) تمامی جنبش‌های خودبنیاد داخلی از جمله جنبش کارگری ایران را سترون و عقیم کرد.

آنچنانکه دیدیم، در روز ۲۸ مرداد سال ۳۲ در جهت مقابله کردن با لات و لوت‌های لومپن پرولتاریای (تحت مدیریت طیب و شعبان بی‌مخ تحریک شده توسط کاشانی و بهبهانی) کوچک‌ترین حرکتی از آن جنبش‌های فراگیر مشاهده نشد و همچنین دیدیم که در جریان فرایند پسا ۳۰ خرداد جنبش چریکی سال ۶۰ مجاهدین خلق در ایران، مسعود رجوی پس از خروج از کشور همراه با بنی صدر در فرودگاه پاریس در مصاحبه با خبرنگاران خارجی (که از او پرسیدند چه مدت دیگر در کشور ایران انقلاب می‌شود و شما می‌توانید به کشور خود برگردید؟) گفت: «ایمان دارم، کمتر از ۶ ماه». (و البته در طول ۳۸ سالی که از جنبش چریکی این جریان می‌گذرد، این ۶ ماه‌ها و سال‌ها از سال ۶۰ تا به امروز سال به

سال تمديد شده است).

همچنين ديديم كه در روز ۲۵ خرداد سال ۸۸ (كه طبق گفته قاليباغ شهردار راست‌گراي تهران بيش از ۴ ميليون نفر از مردم تهران در خيابان آزادي در حمايت از جنبش سبز حول ميرحسين موسوي جمع شده بودند و بزرگ‌ترين آكسيون خياباني تاريخ ايران را تشكيل داده بودند) اگر چه در آن روز ميرحسين موسوي با بلندگوي دستي «حزب پادگاني خامنه‌اي را تهديد به جنبش اعتصابي كارگران ايران كرد» ولي هرگز در جريان جنبش سبز در سال ۸۸ حتي از حضور خياباني (نه جنبش اعتصابي) جنبش كار و زحمت ايران، در حمايت از جنبش سبز خبري نشد، چراكه «طبقه كار و زحمت ايران، جنبش سبز را نماينده خودشان نمي‌دانستند تا از او حمايت كنند» و تجربه حمايت طبقه كار و زحمت از خميني در سال ۵۷ (كه با شعارهاي پوپوليستي آب و برق و زمين مجاني و آزادي و استقلال و غيره، در چارچوب شعار «همه با هم» و اتحاد فراگير و ملي كه به معنای «همه با من» و «اتحاد و ائتلاف براي به قدرت رسيدن من بود»، همه را فريب داده بود) براي هميشه طبقه كار و زحمت ايران را هشييار و بيدار كرده بود. لذا بدین ترتيب بود كه «جنبش سبز ايران در حصار تك مؤلفه‌اي طبقه متوسط شهري شكست خورد.»

خامسا از آنجائيكه در راستاي كسب قدرت سياسي، آنچه به عنوان محور تعيين كننده براي اين جريان‌ها و احزاب و نخبگان سياسي بالائي مطرح مي‌باشد، «تغيير توازن قوا در عرصه ميداني به سود خودشان از هر طريق و روش ممكن، جهت سرنگوني و گذار از دولت و قدرت حاكم مي‌باشد» همين امر باعث مي‌گردد «تا نفرت و دشمني اين جريان‌ها با حاكميت بيشتر از عشق و محبت دوستي آنها نسبت به توده‌ها و مردم و جنبش‌هاي خودبنیاد داخلی کشور خودشان بشود» كه البته اين امر

بسترساز ظهور مسائل دیگری از طرف این جریان‌ها و احزاب برای مردم و جنبش‌های خودبنیاد پائینی می‌گردد، از جمله اینکه تمامی این جریان‌ها به صورت تبلیغاتی هم که شده، فارغ از مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و دولتی و خصولتی وابسته به سرمایه‌های جهانی و فارغ از ساختار فرهنگی استبدادزده و فقه‌زده و تصوف‌زده هزاران ساله جامعه ایران، تمامی مصیبت‌های جامعه امروز ایران را یکطرفه به صورت مکانیکی به نظام سیاسی حاکم منتسب می‌کنند و وعده گل و بلبل شدن فوری جامعه ایران با آمدن خودشان در چارچوب نظام سرمایه‌داری موجود و نظام فرهنگی حاکم بر مردم ایران و لیبرال دموکراسی و دموکراسی پارلمانی به مردم ایران می‌دهند؛ و البته پس از کسب قدرت سیاسی و پس از اینکه بر خر مراد قدرت به صورت یکطرفه سوار شدند، اوضاع غیر از آن می‌شود که اول وعده می‌دادند.

به طوری که در جریان انقلاب اکتبر روسیه هر چند که لنین و حزب بلشویک روسیه، قبل از پیروزی انقلاب اکتبر به مردم روسیه وعده تشکیل مجلس موسسان و احترام به حق رأی عمومی جهت تعیین نظام و نوع حکومت و حق تعیین سرنوشت خود می‌دادند، با کسب قدرت سیاسی و سرنگونی کردن قدرت رقیب در روسیه، همین لنین و حزب بلشویک با انحلال مجلس موسسان حق رأی عمومی مردم روسیه را به چالش کشیدند؛ و حق رأی مردم را محدود کردند؛ و حق تعیین هر نماینده در شهرها به ازای هر ۲۵ هزار نفر تعریف نمودند، در صورتی که در روستاها به ازای هر ۱۲۵ هزار نفر تعریف نمودند و با این مکانیزم لنین و حزب بلشویک حق رأی ۱۰۰ میلیون نفر روستانشین روسیه را (در برابر شهرنشین‌ها) بدل به ۲۰ میلیون کرد؛ و با لغو آزادی‌های سیاسی برای مطبوعات و احزاب و جریان‌های مخالف و محدود کردن انتخابات در شوراها و سندیکاها به انتخاب اعضا حزب بلشویک و محول کردن

دموکراسی به تعادل قوا و بورژوازی خواندن مجلس موسسان، تمامی وعده‌های گذشته خود را به چالش کشیدند.

همچنین آنچنانکه در این رابطه دیدیم که وقتی که خمینی بر قدرت سوار شد، در پاسخ به سوالی از او که آن وعده و وعیدهای آزادی‌خواهانه و انسان دوستانه‌ای که در پاریس قبل از انقلاب می‌دادی چه شد؟ گفت «اشتباه کردم» و یا دیدیم که سیدمحمد خاتمی رهبر جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه سال‌های ۷۶ تا ۸۴ مردم نگون‌بخت ایران، در سال ۸۴ (در زمان ترک ساختمان پاستور و تحویل آن به محمود احمدی‌نژاد هیولای پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر) وقتی از او در باب شعارهای آغازین جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلب پرسیدند، گفت: «من در این نظام جز یک تدارکاتچی بیشتر نبودم». «فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبانِ».

سابقاً از آنجائیکه این جریان‌های سیاسی تلاش می‌کنند تا از طریق مسیر سیاسی و کسب قدرت سیاسی (بدون تحول اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از پائین) در جامعه خودشان ایجاد تحول و تغییر و یا مدیریت گذار کنند، این رویکرد مکانیکی و یکطرفه آن‌ها به مدیریت گذار باعث می‌گردد تا:

الف - در رویکرد آنها دموکراسی از مسیر سیاسی و از طریق احزاب سیاسی و حرکت از بالا به صورت تک مؤلفه‌ای، با عمده کردن دولت و کسب قدرت سیاسی توسط نخبگان ممکن می‌باشد، نه از مسیر تحول فرهنگی و تحول اجتماعی و تحول اقتصادی و تحول از پائین توسط جامعه مدنی خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهائی‌بخش و خودرهبر و جنبشی تکوین یافته از پائین.

ب - در رویکرد آنها با مطلق کردن خلاء آلترناتیو سیاسی حاکمیت و مطلق کردن نقش نخبگان و احزاب و جریان‌های سیاسی بالائی و پیوند

دادن (پر کردن این خلاء آلترناتیوی) با ائتلاف و اتحاد نخبگان داخل و خارج از کشور (در غیبت جنبش‌های خودبنیاد داخلی) و مطلق کردن مرحله گذار سیاسی و منحصر کردن مدیریت گذار به رهبری خودشان، همه راه‌ها را به رم متصل می‌سازند و در تحلیل نهائی خودشان را تنها مهندس مدیریت گذار می‌دانند و جریان و دار دسته خودشان را در کالج لندن، «چتر فراگیر برای همه ایرانیانی که خواهان گذار بدون قید و شرط از جمهوری اسلامی هستند و دل در گروی استقرار آزادی و دموکراسی و حقوق بشر دارند و به دموکراسی پارلمانی اعتقاد دارند، تعریف می‌کنند» و با تعیین مدیریت گذار و شعار لیبرال دموکراسی و حفظ نظام سرمایه‌داری و مکانیزم دموکراسی پارلمانی و تعیین نماینده در مرحله گذار با امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست صهیونیستی اسرائیل و رژیم‌های مرتجع منطقه که در رأس آنها عربستان سعودی قرار دارد، از قبل توسط نخبگان و از بالا به صورت خزنده، نظام سیاسی و اقتصادی آینده را به مردم نگون‌بخت ایران تحمیل می‌کنند و با تبلیغ و مشروط کردن انجام هر گونه تحول و تغییر در جامعه ایران، توسط کسب قدرت سیاسی و تعیین آلترناتیوی و مدیریت گذار دار و دسته خودشان، «جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین که در این شرایط تنها آلترناتیو صالح و لایق حاکمیت مطلقه فقهاتی می‌باشد و تنها منبع قدرت دینامیکی است که می‌تواند مدیریت گذار به صورت دموکراتیک به انجام برساند، از قبل خلع سلاح می‌کنند.»

یادمان باشد که محور مدل دموکراسی سوسیالیستی مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال گذشته (از خرداد ۵۵ الی الان) علاوه بر اینکه سوسیالیسم مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، چه در فرایند سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فرایند جنبشی نشر مستضعفین، یک سوسیالیسم جنبشی و اجتماعی

نه سوسیالیسم طبقه‌ای) بوده است، دستیابی و تحقق این سوسیالیسم جنبشی و اجتماعی، از کانال دموکراسی سه مؤلفه‌ای تعریف می‌کنند و در این رابطه بین «لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری» با «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت معرفتی از پائین و به صورت دموکراتیک» دیوار چین ایجاد می‌کنند. البته جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۳ سال گذشته بر این باور بوده است که دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، تنها از طریق آجربندی از پائین توسط جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد قابل حصول می‌باشد نه از طریق مدیریت لیبرال دموکراسی توسط دموکراسی پارلمانی از بالا همراه با حفظ مناسبات سرمایه‌داری موجود و مذاکره با امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست صهیونیست اسرائیل و رژیم‌های مرتجع منطقه.

باز در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور است که حتی رهائی طبقه کارگران ایران تنها و تنها از طریق دموکراسی سه مؤلفه‌ای و جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ممکن می‌باشد؛ و همچنین در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۳ سال گذشته حرکت خود پیوسته بر این باور بوده است که نظام سیاسی دموکرات و متکثر و سکولار، تنها زمانی برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران قابل حصول می‌باشد که از پائین و از کانال شوراهای خودبنیاد به صورت خودسازمانده و خودرهبر تکوین پیدا کند، نه از بالا توسط نخبگان سیاسی.

ج - از آنجائیکه در رویکرد اینها دو پیشفرض غلط وجود دارد که یکی اینکه معتقدند رهبری جنبش و مدیریت گذار باید در دست نخبگان و احزاب سیاسی و بالائی‌ها باشد و پائینی‌های جامعه ایران یا جنبش‌های

خودبنیاد مطالباتی سیاسی و مدنی و صنفی فاقد پتانسیل مدیریت خود در عرصه سازماندهی و برنامه‌ریزی و رهبری و مدیریت گذار می‌باشند، دوم اینکه به علت شدت خفقان و استبداد و اختناق و سرکوب در داخل کشور، امکان تکوین مدیریت و رهبری دموکراتیک در داخل کشور وجود ندارد، لذا به علت همین دو پیشفرض غلط، تمامی این جریان و احزاب و نخبگان خارج‌نشین، قبل از کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کنند تا توسط ایجاد نهادهای رهبری از خارج (مثل شورای ملی مقاومت که از سال ۶۲ الی الان در خارج تشکیل گردیده است و بیش از ۳۰ سال است که برای مردم نگون‌بخت ایران، نه تنها نوع حکومت و حتی رئیس‌جمهور هم تعیین کرده‌اند و البته در ادامه آن جریان‌های نخبگان خارج‌نشین که حتی در طول ۴۰ سال گذشته توانائی تشکیل یک جبهه بین خودشان را نداشته‌اند، یکی پس از دیگری تلاش می‌کنند تحت عنوان‌های مختلف در خارج) برای رهبری جنبش‌های خودبنیاد داخلی ایجاد نهاد بکنند و قیّم‌مابانه با جامعه بزرگ ایران برخورد کنند. غافل از اینکه تنها و تنها منابع قدرت جهت تحول دینامیک و دموکراتیک در جامعه ایران، همین جنبش‌های خودبنیاد و خودرئائی‌بخش و خودرهبر و خودسازمانده مطالباتی تکوین یافته از پائین امروز جامعه رنگین کمان ایران می‌باشد که خود هسته اولیه و موتور جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد در جامعه ایران نیز می‌باشند.

پر واضح است که لازمه تکیه بر استراتژی تحول از مسیر جنبش‌های خودبنیاد و مستقل و جامعه مدنی جنبشی داخلی، نفی رهبری نخبگان و احزاب و جریان‌های سیاسی بالائی و نفی هر گونه تغییر از طریق منابع قدرت خارجی می‌باشد. قابل ذکر است که چهار گفتمان لیبرال دموکراسی و جهموری خواهان و مشروطه خواهان یا سلطنت و شورای ملی مقاومت اپوزیسیون خارج‌نشین با همه اختلافی که با هم دارند در یک موضوع

مشترک می‌باشند و آن رهبری و مدیریت گذار و ایجاد تحول و تغییر از خارج و خارج از چارچوب جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و خودرئائی‌بخش مطالباتی تکوین یافته از پائین جامعه امروز ایران می‌باشد. عنایت داشته باشیم که هر چند خیزش دی‌ماه ۹۶ و اعتلای جنبش‌های مطالباتی ۹۶ و ۹۷ جامعه بزرگ ایران حامل پیام عبور از گفتمان و استراتژی به اصطلاح اصلاح‌طلبی از درون نظام و تغییر از طریق صندوق‌های رأی مهندسی حزب پادگانی خامنه‌ای بوده‌اند، ولی هرگز نباید فراموش کنیم که آن جنبش‌های و خیزش‌های ۹۶-۹۷ به موازات رد اصلاحات از درون نظام، مخالف هر گونه تغییر از طریق منابع قدرت خارجی یا جهان سرمایه‌داری و ارتجاع منطقه هم بودند، چراکه جامعه بزرگ ایران از ۲۸ مرداد ۳۲ به این آگاهی رسیده است که نخستین دولت دموکراتیک تاریخ ایران، اولین قتیل دخالت جهان سرمایه‌داری در تعیین سرنوشت مردم ایران بوده است؛ و بدون تردید جهان سرمایه‌داری و ارتجاع منطقه در برابر تنها آلترناتیو دموکراتیک و دینامیک جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد امروز جامعه ایران به صورت اهرم فشار (نه تغییر) بر رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم تنها بر چهار گزینه (۱) - سلطنت‌طلبان یا مشروطه‌خواهان و جایگزین کردن ولایت - عهد پهلوی، به جای ولایت - فقیه. ۲ - جنگ خارجی همراه با نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی. ۳ - تکیه بر کودتای نظامی. ۴ - تکیه بر شورای ملی مقاومت یا سازمان مجاهدین خلق) تکیه خواهد کرد.

بنابراین آلترناتیوهای رنگارنگ خارجی تا زمانی از طرف بوق‌های امپریالیسم خبری و قدرت سیاسی و مالی و نظامی جهان سرمایه‌داری و ارتجاع منطقه حمایت می‌شوند که بتوانند نقشی بهتر از رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم برای حفظ پایه نظام سرمایه‌داری در داخل ایران بازی بکنند؛ و گر نه آنچنانکه ترامپ در مصاحبه خودش (در جریان دیدار

با نخست وزیر ژاپن) مطرح کرد برای جهان سرمایه‌داری رژیم مطلقه فقهاتی ایران اگر وابسته به این نظام جهانی بشود، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌تواند جامعه ایران را به سعادت و خوشبختی برساند؛ و البته در آن صورت دیگر جهان سرمایه‌داری هم خواهان تغییر یا رژیم چنج، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نخواهد بود؛ بنابراین با رویکرد به اصطلاح لیبرال دموکراسی و در چارچوب حفظ نظام سرمایه‌داری و تکیه بر منابع قدرت خارجی و عمده کردن نقش رهبری نخبگان خارج‌نشین و مذاکره با امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل و ارتجاع منطقه و مکانیزم دموکراسی پارلمانی، هرگز و هرگز نمی‌توان در جامعه بزرگ ایران به تغییر دینامیک و دموکراتیک دست پیدا کرد؛ وضعیت امروز رژاوا یا کردهای شمال سوریه درس عبرتی است برای آنانی که جهت تعیین سرنوشت جامعه خود به قدرت‌های جهان سرمایه‌داری و ارتجاع منطقه و رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل چشم یاری دوخته‌اند.

تغییر در جامعه ایران با شعار و رویکرد «با هر روش و طریقی بدون قید و شرط» آن روی سکه‌ای است که خمینی در سال ۵۷ می‌گفت: «اگر شاه برود شمر و عبیدالله زیاد هم جایگزین او بشود، بهتر خواهد شد» بدون آلترناتیو دموکراتیک نظام سرمایه‌داری رانتی و نفتی و خصولتی حاکم بر جامعه امروز ایران، چگونه می‌توان با شورای مدیریت گذار تابع لیبرال دموکراسی و مکانیزم دموکراسی پارلمانی در چارچوب نظام سرمایه‌داری و پیوند با نظام سرمایه‌داری جهانی در جامعه نگون‌بخت امروز ایران به دموکراسی و نظام سیاسی دموکرات و متکثر و سکولار دست پیدا کرد. فراموش نکنیم که عامل اصلی رکود و تعادل جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی مدنی و سیاسی و صنفی جامعه امروز ایران در سال ۹۸ فونکسیون تحریم‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری و در رأس آنها

جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا بر علیه مردم مظلوم ایران می‌باشد. یادمان باشد که فروپاشی اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در غیبت آلترناتیو دموکراتیک جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و فقدان توازن قوا در عرصه میدانی به سود جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد، نه تنها بسترساز سرنگونی این رژیم نخواهد شد، بلکه بالعکس باعث فقیرتر شدن مردم ایران و تقویت حاکمیت توتالیتر رژیم مطلقه فقهاتی از طریق اقتصاد صدقه‌ای می‌شود. تجربه امروز ونزوئلا در این رابطه برای ما کافیتست.

د- در تحلیل نهائی عامل اصلی شکست تمامی جنبش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری جامعه بزرگ ایران از مشروطیت تا امروز «تحمیل اراده از بالا به پائین بوده است» که البته این تحمیل اراده از بالا در طول نزدیک به ۱۲۰ سال گذشته به صورت‌های مختلفی صورت گرفته است، از جمله:

۱- تحمیل اراده توسط دخالت‌های تجاوزگرانه امپریالیستی جهان سرمایه‌داری و کودتاهای نظامی دست‌نشانده قدرت‌های امپریالیستی از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲.

۲- تحمیل اراده توسط احزاب سیاسی وابسته به قدرت‌های خارجی مثل حزب توده در دهه ۲۰.

۳- تحمیل اراده از طریق اتوریته‌های ارتجاعی مذهبی از سال ۴۲ الی الان، یادمان باشد که اصلی‌ترین مشخصه دموکراسی «اعمال اراده پائینی‌ها بر بالائی‌های قدرت جهت جایگزینی اتوریتیه‌های سیاسی و اقتصادی و مذهبی می‌باشد». پر پیداست که تا زمانیکه در جامعه سرمایه‌داری حاکم اتوریتیه‌های سیاسی و اقتصادی و مذهبی به نحوی امکان حیات داشته باشند استبداد و استحمار و استثمار در جامعه ایران قابل بازتولید می‌باشد؛ بنابراین بزرگترین رسالت جامعه مدنی جنبشی

خودبنیاد و خودرهبر و خودسازمانده و خودرهائی‌بخش و مستقل ایران، سازماندهی اجتماعی و دموکراتیک سه مؤلفه قدرت اقتصادی و سیاسی و معرفتی از بدو تکوین توسط تکیه بر حق رأی عمومی و آزادی بدون قید شرط و فراخوانی دموکراتیک مردم می‌باشد. بر این مطلب بیافزائیم که در بستر سازماندهی جامعه مدنی جنبشی توسط شوراهای این شوراهای (که از پائین تکوین پیدا می‌کنند و به عنوان بازوی اجرائی جامعه مدنی جنبشی در مرحله مدیریت گذار می‌باشند) «نباید ماهیت طبقاتی داشته باشند» چراکه توسط شوراهای طبقاتی از جمله شوراهای صرف کارگری هرگز نمی‌توان به رأی همگانی جهت انتخابات دموکراتیک همگانی دست پیدا کرد.

بنابراین «شوراهای تکوین یافته از پائین به عنوان بازوی اجرایی جامعه مدنی جنبشی در مرحله مدیریت گذار از پائین (نه مدیریت گذار از بالا) باید شوراهای عمومی باشند نه شوراهای طبقاتی»، چراکه شوراهای فرایند مدیریت گذار، ارگان سیاسی و حقوقی و اجرائی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران از کارگران گرفته تا معلمان و زنان و بالاخره تا شورای محلات و غیره می‌باشند. البته جریان‌ها و احزاب می‌توانند به صورت دموکراتیک در دوران مدیریت گذار توسط شوراهای عمومی تکوین یافته از پائین نسبت به برنامه و رویکرد خودشان تبلیغات ترویجی و تهییجی بکنند. ولی انتخاب نهائی با خود مردم در آن زمان و در آن شرایط است. یادمان باشد که هر نوع مدیریت گذار و شکل نظام و مکانیزم دموکراسی پارلمانی و رویکرد لیبرال دموکراسی از قبل و رهبری از بالا و از خارج از کشور و غیره سرانجام به استبداد می‌رسد، به عبارت دیگر «استبداد از اول ساخته می‌شود، نه در وسط راه» و «دموکراسی یک پروسس است، نه یک پروژه» و برای اینکه «دموکراسی یک پروسس باشد، باید تمامی امور به صورت دینامیک دموکراتیک بشوند، نه به صورت

مکانیکی و کنترل از راه دور.» شکست سوسیالیسم حزب - دولت قرن بیستم در جهان معلول همین رویکرد تحمیل از بالا توسط نخبگان بود. خلاصه اینکه «دموکراسی باید از پائین شکل بگیرد نه از بالا و توده‌ها توسط شوراهای عمومی خودبنیاد تکوین یافته از پائین، در مرحله گذار علاوه بر اینکه تمرین دموکراسی می‌کنند، خود فرایند گذار را هم از پائین مدیریت می‌کنند» و اصلاً «دموکراسی در مرحله گذار یعنی مدیریت فرایند گذار از پائین توسط شوراها است»، بنابراین شوراهای خودبنیاد تکوین یافته از پائین در فرایند گذار در بستر جامعه مدنی جنبشی، زمانی می‌توانند فرایند گذار را از پائین مدیریت کنند که:

اولاً عمومی و غیر طبقاتی باشند.

ثانیاً از پائین شکل بگیرند.

ثالثاً در عرصه دموکراسی حق و حاکمیت همه مردم و همه شهروندان از کارگر تا خرده بورژوازی و غیره علی السویه به رسمیت بشناسند یعنی بر مبنای یک فرد یک رأی در شرایط کاملاً آزاد دموکراسی را نهادینه کنند.

ه - مهم‌ترین مشخصه جنبش‌های خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و خودرهای بخش مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و سیاسی و صنفی جامعه امروز ایران مؤلفه استقلال و مستقل بودن آنها می‌باشد؛ که این استقلال جنبش‌ها شامل:

۱ - استقلال از حاکمیت و جناح‌های درونی آن.

۲- استقلال از جریان‌های سیاسی داخل و خارج کشور می‌شود.

نکته‌ای که در رابطه با استقلال این جنبش‌های مطالباتی باید در نظر گرفته شود اینکه «مستقل بودن دو مؤلفه‌ای آنها مولود و سنتز خودبنیادی این جنبش‌ها است» که البته همین «خودبنیادی» آنها باعث می‌گردد

تا علاوه بر مستقل شدن از حاکمیت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور به جوهر خودسازماندهی و خودرهبری و خودرهائی هم دست پیدا کنند. فراموش نکنیم که در جنبش‌های کلاسیک هم رهبری و هم سازماندهی و هم برنامه‌ریزی برای جنبش‌ها از طریق بالا توسط احزاب نخبگان سیاسی تعیین می‌شود، اما در جنبش‌های خودبنیاد رفته رفته در عرصه پراکسیس اجتماعی، جنبش‌های خودبنیاد به آنچنان بلوغی دست پیدا می‌کنند که می‌توانند در بستر پروسس مبارزه مدنی و یا صنفی و یا سیاسی خودرهبری و خودسازماندهی کنند، جنبش کامیونداران ایران در سال ۹۶ - ۹۷ نمونه موفق اینگونه جنبش‌های خودبنیاد در ایران بودند.

بر این مطلب بیافزائیم که همین استقلال جنبش‌های خودبنیاد باعث شده است که در شرایط فعلی تقریباً رابطه ارگانیکی بین جنبش‌های خودبنیاد داخلی با جریان‌های سیاسی خارج از کشور به صفر برسد؛ که البته قطع رابطه ارگانیک بین این جنبش‌های خودبنیاد با جریان‌های سیاسی خارج از کشور تنها فونکسونی که داشته است، این بوده است که باعث شده است تا جریان‌های سیاسی خارج از کشور «در تصمیم‌گیری‌های رهبری خواهانه خود گرفتار توهم بشوند» و نتوانند تحلیل مشخصی از جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی داخلی ایران به دست بیاورند؛ و اوج فاجعه آنجا است که این عدم ارتباط ارگانیکی بین خارج و داخل باعث گردیده است تا جریان‌های آلترناتیوساز خارجی نتوانند به صورت روشن «منابع قدرت» برای مدیریت گذار مورد هدف خود تعیین نمایند، چراکه معنای شورای مدیریت گذار چیزی نیست جز اینکه بگوئیم که این جریان‌ها می‌خواهند گذار از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را مدیریت نمایند، بنابراین لازمه موجودیت این جریان‌ها «چگونه گذار است؟» یعنی تا زمانی که «مکانیزم گذار» و «منابع قدرت جهت

گذار» مشخص نشود، شورای مدیریت گذار امر انتفاع به موضوع می‌باشد؛ و توهمی بیش نیست.

آیا شورای مدیریت گذار توسط خود همین جریان‌های نشست کالج لندن می‌خواهد پروژه گذار از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مدیریت کند؟ یا اینکه با وعده وعیدهای خارجی می‌خواهند این پروژه را به انجام برسانند؟ و یا اینکه برعکس همه اینها، شورای مدیریت گذار می‌خواهد از طریق خود جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و سیاسی و مدنی، پروژه مدیریت خود را از بالا توسط کنترل از راه دور عملیاتی سازد؟

پر واضح است که با انتخاب هر کدام از این اشکال و مکانیزم‌ها، پروژه گذار شورای مدیریت تغییر همه جانبه می‌کند. مثلاً اگر شورای ملی مقاومت و یا سازمان مجاهدین خلق در این شرایط اعتقاد به گذار از رژیم مطلقه فقهاتی با هر روشی بدون قید و شرط دارد، برای آن جریان دیگر همه چیز مباح است، تنها سرنگونی حاکمیت مطلقه فقهاتی واجب می‌باشد. یادمان باشد که خود شیوه و مکانیزم گذار به شکل دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بستر محوری تعیین کننده نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی فردای جامعه ایران می‌باشد، چرا که هرگز با «شیوه غیر دموکراتیک نمی‌توان به دموکراسی در جامعه‌ای دست پیدا کرد» از اینجا است که حداکثر تعریفی که ما می‌توانیم برای این جریان‌ها بکنیم اینکه «پروژه شورای مدیریت گذار نوعی پوپولیسم است نه رویه‌ای دموکراتیک و دینامیک جهت مدیریت گذار از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.»

و - دستیابی به روند هم‌گرائی در اپوزیسیون خارج از کشور، تنها از طریق اعتلای جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سه مؤلفه‌ای داخلی و پیوند جریان‌های اپوزیسیون با جنبش‌های خودبنیاد داخلی ممکن می‌باشد. فراموش نکنیم که در شرایط امروز جامعه ایران بیش از ۴۰ میلیون

کاربر در شبکه اجتماعی فضای مجازی در حال انتقال آگاهی و دیالوگ با یکدیگر می‌باشند که طبیعتاً این حجم کاربر در شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی می‌توانند سفره آماده‌ای برای پیوند اپوزیسیون خارج از کشور با جنبش‌های مطالباتی داخلی بشود. از آنجائیکه در شرایط فعلی هر جریانی از اپوزیسیون خارج از کشور تلاش می‌کنند تا مهر خود را بر تابلو مدیریت فرایند گذار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بکوبند، این امر باعث شده است تا هر کدام از این رویکردها جریان خود را به عنوان آلترناتیو حاکمیت تعریف نماید؛ و توسط جریان خود چتری فراگیر برای یارگیری و متحد کردن جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور معرفی می‌نماید.

سوالی که بدون مقدمه در این رابطه قابل طرح است اینکه مشخصات این آلترناتیوها چیست؟ چگونه این آلترناتیوها ساخته می‌شوند؟ آیا این آلترناتیوها قبل از ساخته شدن توانسته‌اند رویکرد نظری خودشان را به صورت گفتمان اجتماعی درآورند؟ آیا بدون اجتماعی کردن گفتمان‌ها، جریان‌ها می‌توانند اقدام به آلترناتیوسازی کنند؟

از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که لازمه چترسازی فراگیر برای متحد کردن جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور به جای آلترناتیوسازی این است که ابتدا جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور توسط پیوند با جنبش‌های خودبنیاد داخلی به ائتلاف و وحدت نسبی برسند. لازمه این امر آن است که تمامی جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور به جای هرز انرژی‌های خود در چارچوب پروژه‌های اوهامی، تمامی انرژی خود را صرف اعتلای نظری و عملی جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای موجود جامعه بزرگ ایران بکنند.

ز - مطلق کردن خیزش دی‌ماه ۹۶ در نشست کالج لندن شورای

مدیریت گذار برای تعریف ضرورت موجودیت خود، امری غلط و انحرافی می‌باشد، چراکه خیزش دی‌ماه ۹۶ یک «خیزش» بود، نه یک «جنبش» و مشخصه خیزش (برعکس جنبش) «توده‌ای و متمیزه و بی‌سر بودن است» شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» شعار جنبش دانشجویی تهران در دی‌ماه ۹۶ بود، نه شعار خیزش دی‌ماه ۹۶.

لذا برعکس آنچه سخنرانان نشست کالج لندن شورای مدیریت گذار مطرح کردند، خیزش دی‌ماه ۹۶ یک خطر جهت بستر بازتولید هیولای پوپولیسم در جامعه ایران است، نه بستری برای موجودیت شورای مدیریت گذار. شکست جنبش سبز در سال ۸۸ که بر پایه حمایت از ایده‌های طبقه متوسط شهری ایران حرکت می‌کردند و شکست خیزش دی‌ماه ۹۶ که در راستای نمایش طوفان عدالت‌خواهانه طبقه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران بود، نشان می‌دهد که تا زمانیکه دو جبهه عدالت‌خواهانه (پائینی‌های جامعه) با آزادی‌خواهانه (طبقه متوسط شهری) متحد نشوند، هرگز امکان تغییر دموکراتیک و دینامیک در جامعه بزرگ ایران وجود ندارد؛ بنابراین طرح شعارهای لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری توسط شورای مدیریت گذار خارج از رویکرد عدالت‌خواهانه طبقه کار و زحمت ایران می‌باشد؛ بنابراین تنها فونکسیون رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری، آنچنانکه در جریان جنبش سبز سال ۸۸ شاهد بودیم، پشت کردن طبقه کار و زحمت و جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خواستگاه خیزش دی‌ماه ۹۶ خواهد بود. یادمان باشد که حتی در شرایط فعلی بخش بزرگی از طبقه متوسط شهری جامعه بزرگ ایران، هنوز منافع خودشان در استمرار حاکمیت مطلقه فقهاتی و حداکثر حاکمیت جناحی از این رژیم می‌دانند؛ بنابراین دخیل بستن توسط شورای مدیریت گذار بر این امامزاده (طبقه متوسط شهری به وسیله شعار لیبرال دموکراسی) اگر کور نکنند، شفائی حاصل نمی‌شود.

باری، محوری‌ترین سوالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه آیا اصلاً با شعار لیبرال دموکراسی در چارچوب نظام سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی که این جریان‌ها به عنوان شرط پیوستن به شورای مدیریت گذار خود مطرح می‌کنند، می‌توان به دموکراسی از پائین و نهادینه کردن نهادهای دموکراسی در جامعه ایران دست پیدا کرد؟

اگر واقعاً شعار لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در جامعه ایران پتانسیل گذار دموکراتیک و دینامیک داشت، مهندس مهدی بازرگان و جریان نهضت آزادی که مدت نیم قرن است که بر این طبل لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی می‌کوبند تا امروز در جامعه ایران توانسته بودند حداقل موجی ایجاد کنند. داوری نهائی ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که از دیگ لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی بخاری برای پائینی جامعه و طبقه کار و زحمت در ایران بلند نمی‌شود. هر چند که این ساز می‌تواند برای طبقه برخوردار جامعه بزرگ ایران هم فال باشد و هم تماشا.

بدین ترتیب اینکه گفته می‌شود باید به طبقه کار و زحمت ایران یاد بدهیم که منافع آنها تنها از کانال آزادی تأمین می‌گردد، باید به این حضرات بیاموزیم که در جامعه سرمایه‌داری که تبعیض‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سر تا پای آن را فراگرفته است «آزادی» مولود لیبرالی دموکراسی سرمایه‌داری توسط دموکراسی پارلمانی، با آزادی دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی شدن سیاست و اقتصاد و معرفت متفاوت می‌باشد. آزادی لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در خدمت سواره روها می‌باشد نه پیاده روها.

شعار آزادی بدون عدالت در چارچوب رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی به عنوان مکانیزم دوران گذار قطعاً

نمی‌تواند در جامعه امروز ایران یک شعار موقت برای گذار از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط نخبگان سیاسی خارج‌نشین بشود. بدین ترتیب به فرض محال اگر این شورای مدیریت گذار بتواند با منابع قدرت‌های خارجی و ارتجاع منطقه بر اریکه گذار سوار بشود، گذار از شعار آزادی بدون عدالت در چارچوب رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی برای شورای مدیریت گذار غیر ممکن می‌باشد، فراموش نکنیم که هیتلر و فاشیسم آلمان توسط همین دموکراسی پارلمانی بود که توانست در آلمان بر خر مراد قدرت سوار بشود مع الوصف مدیریت گذار جز از کانال جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد مستقل و دینامیک جامعه ایران هرگز نمی‌تواند به یک مدیریت گذار دموکراتیک و دینامیک در راستای حق تعیین سرنوشت و حق تعیین نوع نظام آینده و حق رأی همگانی و حق حاکمیت تمام شهروندان ایرانی فارغ از جنسیت و اعتقاد و مذهب و قوم و غیره دست پیدا کند.

ح - شکل‌گیری یک اتحاد بزرگ ملی در جامعه رنگین کمان ایران تنها توسط تعهد به چند اصل حفظ یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی و دموکراسی پارلمانی و حقوق بشر حاصل نمی‌شود، هر چند که این اصول سه‌گانه می‌تواند برای ایجاد وحدت و هم‌رانی جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور مفید واقع بشود، ولی ایجاد وحدت ملی در داخل کشور تنها توسط گفتمان‌سازی جامعه جنبشی خودبنیاد و سازماندهی و تقویت این جنبش‌های سه مؤلفه‌ای صنفی و سیاسی و مدنی و بسترسازی نظری و عملی جهت پیوند دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و عدالت‌خواهانه طبقه کار و زحمت و بسترسازی نظری و عملی جهت خود سازماندهی و خودرهبری و فراگیر شدن جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سه مؤلفه‌ای حاصل می‌شود. تنها در این صورت است که جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین می‌تواند در دو جبهه بزرگ

آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه احساس آلترناتیوی در برابر حاکمیت مطلقه فقهاتی حاکم بکنند؛ و با تغییر توازن قوا (در داخل) با حزب پادگانی خامنه‌ای، شرایط برای تغییر دینامیک و دموکراتیک در جامعه ایران فراهم نمایند به عبارت دیگر داوری نهائی ما بر این امر قرار دارد؛ که تنها جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد است که می‌تواند بیانگر اراده جمعی ملت بزرگ ایران باشد، نه نخبگان معتقد به تغییر از بالا.

مطمئناً هر تغییری از بالا در غیاب جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد نه می‌تواند به مدیریت دموکراتیک گذار از رژیم مطلقه فقهاتی بیانجامد و نه می‌تواند به آلترناتیو سیاسی، دموکراتیک، سکولار و پلورالیستی دست پیدا کنند؛ و نمی‌توانند به تبعیضات طبقاتی و سیاسی و فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی و جنسیتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم پایان دهند و نمی‌توانند به آزادی افکار و عقاید و اندیشه‌ها و بیان و فعالیت احزاب و حق تشکیل‌یابی سیاسی و سندیکائی و صنفی و اعتراض و موجودیت نهادها و تشکل‌های مستقل مدنی در عرصه عملی و میدانی اعتقاد داشته باشند. برای قضاوت در این رابطه باید آگاه باشیم که تمامی این مؤلفه‌ها، امروز حتی در جوامع لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری متروپل مغرب زمین هم به چالش کشیده شده است؛ و ظهور هیولای پوپولیسم در کشورهای امروز مغرب زمین خود معرف و نماینده این شکست می‌باشد. یادمان باشد که از سال ۲۰۰۱ که بوش پسر خاورمیانه را توسط جنگ بی‌پایان امپریالیستی به چالش نظامی کشید، شعارش این بود: «ما می‌خواهیم برای کشورهای خاورمیانه لیبرال دموکراسی به ارمغان ببریم بخواهند و نخواهند باید قبول کنند». البته حاصل این لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در چارچوب دموکراسی پارلمانی آن شد که امروز از افغانستان تا عراق و لیبی شاهد آن می‌باشیم. «فاعتبروا یا اولی الأبصار»



اعتلای «جنبش‌های»

خودبنیاد، خودسازمانده و خودرهبر؟

یا

بازتولید «خیزش‌های»

اتمیزه، بی‌سر، بی‌گفتمان و بی‌برنامه؟



از روز «جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴» طبق تصمیم‌گیری «شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا» منهای اینکه دوباره قیمت بنزین دو نرخی گردید و منهای اینکه دوباره سهمیه‌بندی بنزین اعلام شد، قیمت آزاد بنزین یک مرتبه با ۳۰۰ درصد افزایش، از لیتری هزار تومان سابق به لیتری سه هزار تومان افزایش پیدا کرد؛ که این موضوع از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در خصوص اعلام آن، با توجه به شرایط حساس منطقه (خیزش‌های فقرستیزانه عراق، لبنان و غیره) برعکس گذشته اطلاع‌رسانی قبلی نکرده بود، به یک باره مانند شوکی عظیم باعث واکنش اجتماعی در جامعه بزرگ ایران گردید، همین جامعه‌ای که طبق گفته خود دولت روحانی، بیش از ۶۰ میلیون نفر (از جمعیت ۸۳ میلیون نفری آن) زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از ۶۰ میلیون نفر از جامعه بزرگ امروز ایران، برای دستیابی به حداقل معیشت خط فلاکت و خط بقا و خط فقر، نیازمند به کمک صدقه‌ای یا همان طرح حمایتی معیشتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، می‌باشند.

آلارم یا آژیر خطر رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای (در خصوص این خیزش عظیم ففرستیزانه جامعه بزرگ ایران) از فردای آن روز (روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۵) زمانی به صدا درآمد که دستگاه‌های چند لایه‌ای امنیتی و سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (علیرغم تحلیل قبلی اتاق فکر این رژیم) به یک باره احساس خطر کردند که (برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ و جنبش سبز ۸۸) دو طبقه متوسط شهری و کار و زحمت (همان پائینی‌های جامعه ایران) برای اولین بار (پس از جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ که در آن جنبش، دو طبقه متوسط شهری و کار و زحمت جامعه ایران به همبستگی میدانی رسیدند) در این «خیزش ففرستیزانه و عدالت‌خواهانه» دست در دست هم شرکت کردند؛ و همین احساس خطر بود که باعث گردید تا خامنه‌ای در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ تحت عنوان سخنرانی درس خارج خود، برعکس ۳۰ سال گذشته عمر رهبری‌اش، مستقیم به میدان بیاید و به صورت شش‌دانگ از «پروژه افزایش قیمت بنزین حمایت نماید».

البته این حمایت خامنه‌ای از پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، درست در زمانی اعلام شد که مجلس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در جلسه غیر علنی تلاش می‌کردند تا توسط طرح سه فوریتی (جهت بسترسازی انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۹۸) کل پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین را کان لم یکن سازند که البته با اعلام سخنرانی خامنه‌ای (در آن جلسه غیر علنی مجلس) نمایندگان مجلس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به اتفاق مجبور شدند تا ماست‌های خود را در برابر خامنه‌ای کیسه کنند. هر چند که علی مطهری نایب رئیس مجلس، در مصاحبه روز شنبه خود، مواضع جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان نسبت به غیر قانونی بودن این پروژه اعلام کرده بود.

باری، آنچنانکه فوقا مطرح کردیم، تمامی دعا‌های حزب پادگانی خامنه‌ای و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این رابطه برای آمین بود و آمین رژیم در این شرایط «ایجاد شکاف بین دو طبقه متوسط شهری و کار زحمت جامعه ایران است» چرا که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر اساس تجربه‌ای که از جنبش ضد استبدادی جامعه ایران در سال ۵۷ بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی به دست آورده بود، «رمز استمرار حیات خودش را در ایجاد شکاف بین دو طبقه متوسط شهری و طبقه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران تعریف می‌کند» و اتاق فکر این رژیم در طول ۴۰ سال گذشته بر این باور بوده و هستند که تا زمانیکه «بین دو طبقه متوسط شهری و کار و زحمت ایران شکاف وجود داشته باشد و هر کدام از این دو طبقه بخواهند جدای از همدیگر به میدان بیایند، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، فاقد آلترناتیو اجتماعی می‌باشد» و این رژیم (آنچنانکه هم در سرکوب جنبش سبز ۸۸ طبقه متوسط شهری و هم در سرکوب خیزش دی‌ماه ۹۶ پائینی‌های جامعه ایران نشان داده است) توان سرکوب همه جانبه آنها را دارد.

مع الوصف، در چارچوب رویکرد اتاق فکر و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای، شیشه عمر این رژیم تنها در پیوند مبارزه میدانی فقرستیزانه و آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه دو طبقه متوسط شهری و کار و زحمت جامعه بزرگ ایران نهفته است؛ و این همان موضوعی است که در این «خیزش به صورت خود به خودی و خودجوش و غیر برنامه‌ریزی شده قبلی، در عرصه میدانی در حال تکوین و اعتلا می‌باشد» و تنها رمز موفقیت این خیزش در گرو تحقق این همبستگی می‌باشد.

پر پیداست که در صورت «عدم تحقق این همبستگی بین دو طبقه

متوسط شهری و کار و زحمت، این خیزش فقرستیزانه هم مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و جنبش ۸۸ شکست می‌خورد؛ و سرکوب همه جانبه می‌شود و تنها دستاوردش ایجاد فضای امنیتی برای جنبش‌های مطالباتی خواهد بود». بدین خاطر تا اینجا در خصوص پروژه افزایش قیمت ۳۰۰ درصدی بنزین رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اولاً برای اولین بار این رژیم خارج از دخالت و اطلاع مجلس و شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام، «موضوع افزایش قیمت بنزین به صورت مشکل فوری جهت دور زدن تحریم‌ها» (با نادیده گرفتن موقت قوانین در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا تحت مدیریت مستقیم خود خامنه‌ای) مطرح کرده است.

ثانیاً جهت مقابله با خیزش‌های مردمی (که از قبل توسط اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای پیش‌بینی شده بود) اجرای این پروژه تا روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ تماماً صورت سکرت و مخفی داشته است؛ و تا لحظه اعلام موضوع، حتی نمایندگان مجلس رژیم مطلقه فقهاتی هم از موضوع و زمان انجام آن اطلاع نداشته‌اند؛ و همین مخفی بودن مراحل اولیه تکوین این پروژه باعث گردید تا موضوع در روز جمعه به صورت یک شوک بزرگ بر دو طبقه متوسط شهری و طبقه کار و زحمت جامعه بزرگ ایران مادیت پیدا کند.

البته واکنش‌های اولیه از طبقه متوسط شهری (به خصوص در دو شهر تهران و اهواز از همان روز اول یعنی روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴) آغاز شد و در روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۵ بود که این «واکنش‌های اعتراضی و آکسیونی و گاه‌آنتاگونیستی مردمی، صورت فراگیر پیدا کرد و باعث گردید تا از طبقه متوسط شهری به سمت طبقه پائینی‌های جامعه ایران و حتی حاشیه تولید گسترش پیدا کند؛ و ورود علنی و

بی‌پرده خامنه‌ای به عرصه میدانی این پروژه سنتز همین گسترش حرکت اعتراضی از طبقه متوسط شهری به پائینی‌های جامعه بزرگ ایران بود. ثالثاً از همان آغاز اعلام پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین آزاد توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، طبق برنامه‌ریزی قبلی حزب پادگانی خامنه‌ای، رژیم در چارچوب یک سلسله «برنامه‌ریزی حمایت صدقه‌ای و صوری و تبلیغاتی و نرم‌افزاری» تلاش کرد تا بین دو طبقه بزرگ متوسط شهری و طبقه کار و زحمت شکاف ایجاد نمایند. البته اشتباه اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی در این رابطه این می‌باشد که آنها در چارچوب خیزش دی‌ماه ۹۶ جامعه ایران و خیزش‌های جاری کشور عراق و لبنان فکر می‌کردند که آب‌سخور و منبع قدرت خیزش‌های فقرستیزانه همان ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین‌های کلان‌شهرهای ایران می‌باشند، بی‌خبر از اینکه استارت خیزش فقرستیزانه در خصوص پروژه افزایش قیمت بنزین از طبقه متوسط شهری زده شد و ورود حاشیه‌نشینان به این خیزش از روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۵ آغاز گردید.

لذا به همین دلیل دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای و اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی در این رابطه آچمز و غافل‌گیر شدند؛ و از اینجا بود که خیزش آبان‌ماه ۹۸ (که از روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ شروع شد) خود یک «پدیده جدید در عرصه خیزش‌ها (نه جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی) می‌باشد» چراکه برعکس گذشته (به خصوص در جریان جنبش سبز ۸۸) که طبقه متوسط شهری (جدای از طبقه کار و زحمت) پیوسته در عرصه حرکت آزادی‌خواهانه و استبدادستیزانه مبارزه می‌کرد، در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ با تغییر رویه گذشته، علمدار مبارزه فقرستیزانه و عدالت‌خواهانه در برابر موضوع افزایش قیمت بنزین شدند. البته در این رابطه باید عنایت داشته باشیم

که طبقه متوسط شهری ایران مانند طبقه کارگر ایران صورت طیفی و لایه‌ای دارند و در این رابطه است که «بخش مرفه طبقه متوسط شهری ایران هنوز هم مدافع رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشند و هنوز هم پروژه اصلاحات از کانال جناح درونی حکومت و از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای، توسط این لایه مرفه طبقه متوسط شهری حمایت می‌شود.»

پر واضح است که «لایه مرفه طبقه متوسط شهری واکنشی اعتراضی در خصوص پروژه افزایش قیمت بنزین نداشته باشد» چرا که از همان ساعات اولیه روز جمعه، این افزایش قیمت به صورت اگرنادیسمن شده، با تزریق به کالاها و خدمات خود، به توده‌های پائینی جامعه بزرگ ایران انتقال دادند؛ و البته این لایه مرفه طبقه متوسط شهری که از فردای انقلاب ۵۷ در جامعه ایران تکوین و رشد پیدا کرده‌اند (و طبق اعلام عزت سحابی رئیس سازمان برنامه بودجه سال ۵۸ رژیم، تنها در طول شش ماه اول سال ۵۸، سودی که این لایه توانست در عرصه اقتصاد بحران‌زده سرمایه‌داری ایران حاصل نماید بیش از دو برابر سودی می‌باشد که در طول ۵۰ سال عمر رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی حاصل کرده بودند) در طول ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پیوسته در عرصه فضای بحرانی و آشفته بازار سرمایه‌داری حاکم، طبقه پائینی جامعه ایران را غارت کرده است؛ و اشتباهی سیرناپذیر سود خود را تأمین کرده است، بنابراین اگر طبقه متوسط شهری ایران را به سه لایه مرفه و نیمه مرفه و غیر مرفه تقسیم نمائیم، لایه مرفه طبقه متوسط شهری ایران، در این شرایط از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دفاع می‌کنند؛ و تلاش می‌کنند تا در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۹۸ با مشارکت همه جانبه درون این انتخابات تحت هژمونی همان جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی (سیدمحمد خاتمی - شیخ مهدی کروبی) اصلاحات مورد نظر

خودشان را (از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای) دنبال نمایند، اما برعکس لایه مرفه طبقه متوسط شهری، دو لایه نیمه مرفه و غیر مرفه طبقه متوسط شهری در این شرایط با عبور از رویکرد به اصطلاح اصلاح‌طلبانه (از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی و توسط جناح‌های حکومتی درون قدرت) با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» حرکتی به سمت جنبش‌های خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین پیدا کرده‌اند که البته این سمت‌گیری دو لایه‌ای نیمه مرفه و غیر مرفه طبقه متوسط شهری ایران، به سمت جنبش‌های خودبنیاد، در مرحله پسا انتخابات اردیبهشت ۹۶ و از تابستان ۹۶ توسط جنبش مالباختگان و جنبش کامیونداران شروع شده است.

یادمان باشد که این دو جنبش (جنبش مالباختگان و جنبش کامیونداران) سر سلسله جنبان جنبش خودبنیاد سه مؤلفه‌ای صنفی و سیاسی و مدنی جامعه ایران در فرایند جدید بوده‌اند؛ و در ادامه پیوند این دو لایه نیمه مرفه و غیر مرفه طبقه متوسط شهری بود که در فرایند جدید، جنبش سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی از جنبش زنان تا جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش کارگران جامعه ایران توانستند در فرایند پسا انتخابات اردیبهشت ۹۶ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم روندی رو به اعتلای پیدا کنند؛ و از همه مهمتر اینکه «ظهور رو به اعتلای این جنبش‌ها در فرایند پسا انتخابات اردیبهشت ۹۶ باعث گردید تا فرایند خیزش‌های (فقرستیزانه، اتمیزه، بی‌سر، بی‌برنامه و بی‌گفتمان حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران که بسترساز امنیتی کردن فضای جامعه برای حرکت جنبش‌های خودبنیاد و خودسازمان‌گر و خودرهبر و خودرهائی و مستقل و دینامیک و دموکراتیک تکوین یافته از پائین می‌شود و همچنین باعث ظهور هیولای پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر

می‌شود) از فرایند خیزشی (اتمیزه و بی‌سر و پراکنده و آناگونیستی) وارد فرایند جنبشی (خودبنیاد و خودرهبر و خودسازمان‌گر مستقل تکوین یافته از پائین) بشوند.»

بر این مطلب بیافزائیم که وقوع خیزش دی‌ماه ۹۶ در بیش از صد شهر کشور (که آبشخور اولیه آن حاشیه‌نشینان شهر مشهد با تحریک گروه علم‌الهدی بر علیه دولت روحانی و انتقام‌گیری شکست دامادش ابراهیم رئیسی در انتخابات اردیبهشت ۹۶ بود) در این عرصه یک استثناء بود، چراکه در خیزش دی‌ماه ۹۶ دو لایه نیمه مرفه و غیر مرفه طبقه متوسط شهری شرکت نکردند و بافت خیزش دی‌ماه ۹۶ (در غیبت دو طبقه متوسط شهری و طبقه کار و زحمت) «یکدست حاشیه‌نشین ۱۹ میلیون نفری جامعه بزرگ ایران بودند» و به همین دلیل بود که «خیزش دی‌ماه ۹۶ نتوانست فونکسیون مثبتی در عرصه روند روبه اعتلای جنبش‌های خودبنیاد (که از تابستان ۹۶ تحت رهبری دو جنبش مالباختگان و کامیونداران پیدا کرده بودند) داشته باشند»؛ و حتی تا بهار ۹۷ که جنبش خودبنیاد کامیونداران دوباره توانستند، روندی اعتلایی و رو به جلو به خود و جنبش‌های خودبنیاد ببخشند، جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی در فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ به خاطر امنیتی شدن فضا، روندی افولی پیدا کرده بودند، به عبارت دیگر آنچه که باعث گردید تا در فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ جنبش‌های خودبنیاد فرایندی اعتلایی و رو به جلو پیدا کنند، یکی پیوند جنبش دانشجویی (و به خصوص جنبش دانشجویی دانشگاه تهران) در روزهای واپسین خیزش دی‌ماه ۹۶ به این خیزش بود (که با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا»، توسط جنبش دانشجویی دانشگاه تهران در واپسین روزهای خیزش دی‌ماه ۹۶ این خیزش فاقد گفتمان و فاقد شعار و فاقد سازماندهی و فاقد رهبر و فاقد برنامه و اتمیزه، توانست

توسط این شعار جنبش دانشجویی دانشگاه تهران دارای «شعار و گفتمان گذار از گفتمان مسلط اصلاح‌طلبان درون حکومتی بشود» دیگر اعتلای جنبش کامیونداران در بهار سال ۹۷ بود که باعث گردید تا جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی وارد فرایند جدیدی بشود.

باری، در این رابطه بود که اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روز شنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۵ (پس از ورود دو لایه نیمه مرفه و غیر مرفه به خیزش فقرستیزانه و عدالت‌خواهانه مبارزه با پروژه افزایش قیمت بنزین رژیم مطلقه فقهاتی) تمام تلاش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود را در راستای ایجاد شکاف بین طبقه متوسط شهری و پائینی جامعه ایران به کار گرفت، «پرداخت یارانه حمایتی تحت عنوان مبالغ یارانه بنزینی به ازای هر نفر ۵۵۰۰۰ ریال از ۱۳۹۸/۰۸/۲۸ به بخش پائینی جامعه نگون‌بخت ایران و وعده پرداخت بعدی به لایه‌های کار و زحمت جامعه ایران مهمترین ترفند رژیم مطلقه فقهاتی در ایجاد شکاف بین طبقه متوسط شهری و پائینی‌های جامعه و سرکوب کردن نرم‌افزاری خیزش آبان‌ماه ۹۸ است.»

فراموش نکنیم که در چارچوب همین ترفند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود که محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه بودجه در روز اول اعلام قیمت جدید بنزین یعنی روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ در برنامه‌ای از پیش تعیین شده با حضور در صدا و سیما رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اعلام کرد که: «همه منابع حاصل از اصلاح قیمت بنزین عیناً به مردم برمی‌گردد؛ و در اجرای طرح حمایت معیشتی برای بیش از ۶۰ میلیون نفر به خانوارهای تک نفره ۵۵ هزار تومان و دو نفره ۱۰۳ هزار تومان و سه نفره ۱۳۸ هزار تومان و چهار نفره ۱۷۲ هزار تومان و پنج نفره

و بیشتر ۲۰۵ هزار تومان پرداخت می‌شود و نخستین مرحله واریزی طرح حمایت معیشتی حداکثر تا روز آینده انجام خواهد شد» (روزنامه اطلاعات - شنبه - ۲۵/۰۸/۱۳۹۸ - ص ۴).

آنچه از این ترفند رژیم مطلقه فقهاتی در خصوص مقابله با حرکت‌های اعتراضی علیه افزایش قیمت بنزین قابل فهم است اینکه:

اولاً هدف رژیم توسط این ترفند مقابله نرم‌افزاری با حرکت‌های اعتراضی می‌باشد و اصلاً و ابداً رژیم در این شرایط (که به سمت سونامی کسری بودجه سال ۹۸ پیش می‌رود و طبق گفته روحانی از ۴۵۰ هزار میلیارد تومان هزینه دولت در سال ۹۸ تنها ۱۵۰ هزار میلیارد تومان آن حاصل شده است و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان آن به طرف سونامی کسری بودجه سال ۹۸ می‌رود که خود بسترساز ظهور سونامی تورم و در ادامه آن رکود و افزایش فقر و فلاکت برای جامعه ایران می‌باشد) به دنبال حمایت صدقه‌ای از مردم ایران از بالا نمی‌باشد.

ثانیاً آنچنانکه در گفته فوق نوبخت مشهود است، از جمعیت ۸۳ میلیون نفری امروز جامعه ایران، جمعیت امروز ایران به دو بخش ۶۰ میلیون نفری و ۲۳ میلیون نفری تقسیم می‌شوند که طبق گفته نوبخت هدف از این پروژه، گرفتن پول توسط افزایش قیمت بنزین از ۲۳ میلیون نفر و پرداختن به ۶۰ میلیون می‌باشد. سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه طبق این آمار دولت ۷۳ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر و خط بقا هستند و برای ادامه زندگی خود نیازمند به صدقه دولتی می‌باشند و تنها ۲۷ درصد جمعیت ایران در این شرایط می‌توانند بدون صدقه دولت زندگی کنند.

ثالثاً جمعیت ۲۳ میلیونی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این پروژه از آنها به عنوان «گروه اجتماعی برخوردار یاد می‌کند» و معتقد است که

این گروه اجتماعی در جامعه ایران می‌توانند بدون کمک‌های معیشتی زندگی کنند، بدون تردید شامل همان لایه مرفه طبقه متوسط شهری نیز می‌شوند، چراکه در جامعه‌ای که جمعیت کارگران آن ۱۳ میلیون نفر می‌باشد و جمعیت حاشیه‌نشین‌های آن ۱۹ میلیون نفر می‌باشد، هرگز طبقه بورژوازی آن نمی‌تواند ۲۳ میلیون نفر باشند. البته نکته‌ای که اتاق فکر رژیم در خصوص موضوع افزایش قیمت بنزین و خیزش اعتراضی آن نتوانستند از قبل تحلیل مشخصی داشته باشند، اینکه افزایش قیمت بنزین در اقتصاد و جامعه ایران غیر از افزایش قیمت بنزین در اروپا و آمریکا می‌باشد چرا که اقتصاد ایران آنچنانکه بهزاد نبوی هم می‌گوید: «یک اقتصادی است که در طول ۴۰ سال گذشته بر پایه شلنگ نفت تعریف شده است» و از آنجائیکه نفت در اقتصاد ایران در طول ۴۰ سال گذشته یک درآمد رانتی بوده است و تماماً در اختیار حاکمیت بوده است، در نتیجه همین امر باعث گردیده است تا توسط این سرمایه رانتی و حکومتی، «رژیم حاکم به نفت و سرمایه نفتی به عنوان منبع قدرت حاکمیت خود نگاه کند نه سرمایه مردم نگون‌بخت ایران.»

لذا از همان بدو تکوین رژیم حاکم و از همان زمانی که خمینی در بهشت زهرا وعده آب و برق و غیره مجانی به مردم ایران داد، «نطفه هیولای پوپولیسیم در جامعه ایران بسته شد» همان هیولای پوپولیستی که بعداً پس از کسب قدرت سیاسی گفت: «اگر همه مردم ایران بگویند آری، اما اسلام (مقصود خودش بود) بگوید نه آن درست است». همان هیولائی که پس از کسب قدرت سیاسی گفت: «اقتصاد مال خرها است و ما برای خریزه انقلاب نکرده‌ایم». همان هیولائی که گفت: «با آمدن ما بر سر قدرت نه تنها دنیای مردم ایران را تأمین می‌کنیم بلکه مهمتر از آن آخرت مردم ایران را هم تضمین خواهیم کرد.»

یادمان باشد که هیولای پوپولیسم دولت نهم احمدی‌نژاد بازتولید همان هیولای پوپولیسم فوق بود، نه چیز دیگری و البته در طول ۴۰ سال گذشته تمامی دولت‌های رژیم مطلقه فقهاتی از دولت میرحسین موسوی تا دولت هاشمی رفسنجانی و دولت سیدمحمد خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی رویکرد پوپولیستی داشته‌اند. تنها تفاوت آنها در شدت و ضعف در پوپولیسم بوده است نه در بود و نبود پوپولیسم و باز هم تاکید می‌کنیم که آبخور همه رویکردهای پوپولیستی دولت‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۰ سال گذشته ریشه در رویکرد پوپولیستی خود خمینی داشته است؛ و صد البته علت گرایش خمینی و دولت‌های پسا او به پوپولیسم به خاطر این بوده است که خمینی در راستای کسب قدرت سیاسی اصلاً دارای برنامه سیاسی قبلی و یا تئوری سیاسی نبوده است و نظریه ولایت فقیه او یک نظریه فقهی کلامی است نه نظریه سیاسی اقتصادی و اجتماعی.

به همین دلیل بود که برای خمینی در فرایند پسا خیزش ۱۵ خرداد ۴۲ «کسب قدرت سیاسی از هر طریق ممکن بود، نه کسب قدرت سیاسی بر پایه برنامه مشخص سیاسی اقتصادی و یا اجتماعی» و لذا به همین دلیل بود که «خمینی برای بسیج مردم و گروه‌های سیاسی در راستای رسیدن به هدف قدرت سیاسی راهی جز پوپولیسم وجود نداشت» همچنین در همین رابطه بود که «رویکرد پوپولیسم همراه با پراگماتیست برای خمینی هم تئوری بود و هم برنامه و هم نردبان صعود به قدرت سیاسی» و اصلاً و ابداً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۰ سال گذشته حتی برای یک روز هم نتوانسته است بدون پوپولیسم و پراگماتیست بر این مملکت حکمرانی کنند.

باری در چارچوب فهم جایگاه پوپولیسم و پراگماتیست در عرصه نظر و

عمل رژیم مطلقه فقهتی در طول ۴۰ سال گذشته است که ما می‌توانیم به پیوند پوپولیسم و سرمایه‌های رانتی نفتی مردم نگون‌بخت ایران در این کشور عنایت پیدا کنیم. بر این مطلب بیافزاییم که بدون تردید سرمایه‌های نفتی رانتی دولتی در کشورهای پیرامونی، ریشه اصلی ظهور پوپولیسم در این کشورها می‌باشد و داوری ما در اینجا بر این امر قرار دارد که تمامی حکومت‌های کشورهای نفت‌خیز پیرامونی بر اسب سرکش پوپولیسم سوار می‌باشند و توسط سرمایه‌های نفتی - رانتی حکومتی توانسته‌اند رویکرد پوپولیستی خود را در جامعه تحت حاکمیت خود نهادینه نمایند؛ و بدون تردید هر روز که این سرمایه‌های رانتی نفتی حکومتی از اینها گرفته بشود، عمود خیمه رویکرد پوپولیستی آنها فرو خواهد ریخت؛ و البته از همه مهمتر اینکه هر گونه نوسان در عرصه قیمت و عرضه نفت در این کشورها در پله اول منتقل به خود حاکمیت می‌شود و حاکمیت را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد.

در این رابطه است که موضوع افزایش قیمت بنزین در این شرایط باعث لرزه و پس‌لرزه هم در حاکمیت و هم در جامعه ایران می‌شود؛ که البته لرزه و پس‌لرزه بیشتر مشمول حاکمیت شده است تا جامعه ایران، چرا که فراموش نکنیم که شرایط فعلی «دوران پیش‌انتخابات مجلس یازدهم می‌باشد» که با توجه به جایگاه مجلس در عرصه نهادینه کردن قدرت در چارچوب رقابت دو جناح درونی حکومت، می‌توانیم به اهمیت انتخابات مجلس یازدهم عنایت پیدا کنیم. لذا به همین دلیل از فردای افزایش قیمت بنزین (روز شنبه ۲۵/۰۸/۱۳۹۸) حتی پیش از اعتلای خیزش‌های اعتراضی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران، گاز گرفتن و نبرد اسب‌های درشکه با یکدیگر در سربالائی‌های قدرت در بستر مبارزه انتخاباتی مجلس یازدهم، در این فرایند رشد کرد و در همین رابطه بود که در طول چند روز گذشته هر کدام از این جریان‌های درونی قدرت

تلاش کردن که از آب گل آلود حاصل از افزایش قیمت بنزین، ماهی مورد دلخواه خود را شکار نمایند؛ و از نمد افتاده کلاه‌های برای خود بدوزند.

مع الوصف در این مدت مجلس دهم رژیم مطلقه فقاهتی بیشتر از دیگر نهادهای حاکمیت کاسه از آش داغ‌تر شده بودند. بطوریکه در روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان‌ماه جاری شاهد بودیم که ابتدا گروهی از افراد مجلس تصمیم گرفتند که با طرح سه فوریتی موضوع افزایش قیمت بنزین را کن‌لم‌یکن اعلام کنند و دسته‌ای دیگر که علی‌مطهری در رأس آنها بود کل تصمیم‌گیری سران سه قوه در این رابطه غیر قانونی اعلام کرد و ادعا کرد که این کار باید با مجوز مجلس و شورای نگهبان انجام بگیرد؛ و دسته‌ای دیگر تلاش کردند تا با جداسازی خامنه‌ای و ابراهیم رئیسی از این تصمیم‌گیری (مانند شروع خیزش دی‌ماه ۹۶ در مشهد توسط علم‌الهدی) سمتگیری این خیزش را به سمت دولت روحانی و جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب روانه کنند؛ و البته در جلسه غیر علنی روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ که جریان دوگانه قدرت تصمیم داشتند که پروژه افزایش قیمت بنزین را به نحوی سترون و عقیم کنند تا شرایط برای حضور مردم در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه، در حمایت و انتخاب آنها فراهم گردد؛ که با ورود خامنه‌ای به گود همه چیز تغییر کرد، چراکه او در سخنرانی خود منهای اینکه به صورت مستقیم از این پروژه حمایت کرد، مخالفین این پروژه را در دو دسته سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق تعریف کرد؛ و گروه‌های اجتماعی اعتراض‌کننده به این پروژه را اشرار نامید. در نتیجه این امر باعث گردید تا:

اولاً با این موضع‌گیری خامنه‌ای، مجلس در جلسه غیر علنی روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ که تصمیم به کن‌لم‌یکن کردن این پروژه داشتند، ماست‌های خود را کیسه کردند و به حمایت از این پروژه پرداختند.

ثانیاً در این سخنرانی برای اولین بار خامنه‌ای ضمن ادعای عدم صلاحیت خودش در اظهار نظر در خصوص افزایش قیمت بنزین، موضوع تصمیم‌گیری افزایش قیمت بنزین متعلق به سران سه قوه دانست نه دولت و برعکس علی‌مطهری تصمیم سران سه قوه را قانونی دانست.

ثالثاً با اشاره خواندن مخالفین این پروژه، آب پاکی بر روی دستان تمامی جریان‌های داخلی حکومت ریخت که در دو روز ۲۴ و ۲۵ آبان‌ماه، برای دوختن کلاهی از نمد افتاده برای خود، این پروژه را به چالش کشیده بودند. سؤال مهمی که در این رابطه و در اینجا قابل طرح می‌باشد اینکه چرا خامنه‌ای این پروژه را پروژه حکومتی اعلام کرد نه (مانند پروژه برجام) پروژه دولتی؟ در صورتی که همین خامنه‌ای حتی پروژه برجام که توسط خودش از آغاز تا پایان معماری شده بود، حاضر نشد که به صورت شفاف و آشکارا از آن پروژه حمایت نماید و در اواخر مانند اپوزیسیون آن را نقد می‌کرد و آن را پروژه دولتی می‌دانست نه پروژه حکومتی.

در پاسخ به این سؤال نخست باید عنایت داشته باشیم که خود خامنه‌ای معمار این پروژه بوده است و خود خامنه‌ای در معماری این پروژه با حواله دادن به سران سه قوه، آگاهانه مجلس و شورای نگهبان و حتی شورای تشخیص مصلحت نظام را از گردونه تصمیم‌گیری خارج کرده بود؛ و خود خامنه‌ای می‌خواست با حواله دادن تصمیم‌گیری به سران سه قوه، حمایت خودش از این پروژه به صورت دو فاکتور درآورد تا در صورت شکست این پروژه مانند پروژه برجام، به صورت مخالف ظاهر بشود و البته به این ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که اگر خامنه‌ای به حمایت مستقیم از این پروژه نمی‌پرداخت صد در صد این پروژه باعث انزوا و شکست روحانی و جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی

می‌شد؛ و اما در پاسخ به سؤال فوق باید بگوئیم که خامنه‌ای توسط این پروژه همزمان چند هدف را دنبال می‌نماید.

هدف اول اینکه خامنه‌ای توسط این پروژه، می‌خواهد فشار تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم آمریکا را به جامعه و مردم ایران منتقل نماید.

هدف دوم خامنه‌ای از این پروژه این است که با پر کردن کسری بوده ۳۵۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۸ دولت روحانی (که در این شرایط که ۸ ماه از عمر بودجه ۹۸ دولت روحانی می‌گذرد دولت روحانی حتی توان تخصیص اعتبارات نهادهای دولتی در راستای پرداخت حقوق پرسنل دولت هم ندارد) جلو سونامی تورم و رکود حاصل آن را بگیرد.

هدف سوم خامنه‌ای از این پروژه بالا بردن کمک‌های صدقه‌ای و حمایتی به بخش حاشیه‌نشین تولید جامعه ایران است که در این شرایط مانند انبار باروت در فقر استخوان‌سوز امروز جامعه ایران آماده انفجار هستند و در چارچوب اقتصاد تورم رکودی موجود راهی جز شورش و خیزش برای آنها باقی نگذاشته است. پر واضح است که خود همین انبار باروت حاشیه تولید حداقل خطری که برای خامنه‌ای دارد بازتولید پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر احمدی‌نژادی است که در این شرایط نوک پیکان حمله خودش را حتی به سمت خود خامنه‌ای هم نشانه گرفته است. یادمان باشد که هراس خامنه‌ای در این رابطه مولود خیزش حاشیه تولید عراق و لبنان می‌باشد که در این شرایط موجودیت دو حکومت عراق و لبنان را به چالش کشیده‌اند.

هدف چهارم خامنه‌ای از این پروژه تأمین هزینه‌های چهار جنگ نیابتی در لبنان و سوریه و عراق و یمن می‌باشد که به علت ته دیگ خوردن کفگیر دلارهای نفتی، برای تأمین هزینه‌های مربوطه راهی جز این برای او باقی نگذاشته است.

بدین ترتیب است که با حمایت علنی خامنه‌ای از این پروژه از تاریخ یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ این پروژه یک پروژه حکومتی شده است که حمایت از آن وظیفه تمامی جناح‌های درونی قدرت می‌باشد و هر گونه به چالش کشیدن این پروژه توسط جناح‌های درونی حکومت در عرصه مبارزه تبلیغاتی انتخابات مجلس یازدهم به معنای خروج از دایره خودی و حکومتی می‌باشد؛ بنابراین این همه باعث می‌گردد تا عقب‌نشینی رژیم از این پروژه غیر ممکن به نظر برسد؛ و حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی مصمم‌اند که همه جانبه از این پروژه حمایت کنند، چراکه «انجام این پروژه در برابر بود و نبود نظام و حکومت تعریف می‌کنند، نه بود و نبود دولت.»

سؤال دومی که در این رابطه قابل طرح است اینکه عدم عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی از پروژه افزایش قیمت بنزین در این شرایط آیا باعث بازتولید و اعتلای خیزش‌های همه جانبه می‌شود یا اینکه شرایط برای سرکوب همه جانبه آنها مانند دی‌ماه ۹۶ و حتی شدیدتر از آن فراهم می‌گردد؟

در پاسخ به این سؤال باید اولاً بگوئیم که بدون تردید حکومتی شدن این پروژه شرایط برای سرکوب نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خیزش موجود فراهم می‌باشد؛ اما اینکه تا چه اندازه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌تواند این خیزش‌ها را به صورت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب نماید انجام و عدم انجام آن در گرو پیوند این خیزش‌ها با جنبش‌های مطالباتی و استحاله حرکت‌های آکسیونی و خشونت‌آمیز و آنتاگونیستی فعلی به جنبش‌های فراگیر اعتصابی تحت هژمونی جنبش کارگری می‌باشد.

پر واضح است که به لحاظ آسیب‌شناسی این خیزش مانند خیزش دی‌ماه ۹۸ بی‌برنامه و بی‌گفتمان و بی‌سازماندهی و بی‌سر می‌باشد و

آنچنانکه همین آفات در خیزش دی‌ماه ۹۶ باعث شکست و سرکوب آن خیزش شد، بدون تردید اگر این خیزش هم از این آفات بری نشود، این خیزش هم مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ سرکوب می‌گردد، بنابراین تنها راه موفقیت این خیزش پیوند با جنبش‌های مطالباتی و استحاله حرکت‌های آنتاگونیستی آکسیونی خیابانی آنها به حرکت‌های اعتصابی سازمان یافته می‌باشد. لذا تنها بدین ترتیب است که «کنش‌گران اصلی این خیزش می‌توانند به سازمان‌گری دست پیدا کنند و حرکت خیزشی خود را به حرکت جنبشی خودسازمان‌گر و خودرهبر تکوین یافته از پائین بدل سازند.»

